

گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در محوطه شماره ۱۱ سد تالوار، پبجار، کردستان

دکتر حمیدرضا ولی پور*، ایمان مصطفی پور**، رضابهداد فرد***، غفور کا کا***

* استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهر.

** دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه تهران.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهر.

چکیده

با آبنگیزی سد مخزنی تالوار که بر روی رود تالوار ساخته شده است؛ دریاچه‌ای به طول ۳۰ کیلومتر ایجاد خواهد شد و در پی آن تعداد قابل توجهی از محوطه‌های باستانی به زیر آب خواهند رفت. از این رو ضرورت انجام بررسی و کاوشهای باستان‌شناختی در حوضه آبنگیزی این سد احساس گردید. پس از انجام بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی، کاوش در محوطه‌های کلیدی در دستور کار قرار گرفت. محوطه شماره ۱۱ سد تالوار با هدف ابتدایی نجات بخشی و بدست آوردن اطلاعات باستان‌شناختی کاوش شد. این محوطه طی یک فصل مورد کاوش لایه‌نگارانه و افقی قرار گرفت و در پی این کاوشها آثاری از دورانهای مس سنگی و تاریخی (دوره اشکانی) بدست آمد و از این رهگذر امکان انجام مطالعات تطبیقی و درک برهمکنشهای فرهنگی در منطقه بوجود آمد. با توجه به انجام مقایسات صورت گرفته، بیشترین برهمکنشهای فرهنگی دوره مس سنگی این محوطه با منطقه زنجان و تاکستان بوده است. البته برهم کنش های فرا منطقه ای با محوطه‌های فرهنگ دالما در زاگرس مرکزی و شمال غرب نیز دیده می‌شود. سفال‌های این محوطه در دوره اشکانی نیز ویژگی‌های منطقه غرب ایران را ظاهر می‌سازند.

واژگان کلیدی: سد تالوار، محوطه شماره ۱۱، مس سنگی، سفال دالما، اشکانی، سفال جلینگی.

درآمد

تاریخی از دوره مس سنگی تا دوره تاریخی، یک محوطه با آثار دوره مس سنگی و دوران تاریخی، دو محوطه از دوره آهن و یک محوطه اشکانی کاوش شدند (برای اطلاعات بیشتر بنگرید: مترجم، ۱۳۸۹؛ ولی پور، ۱۳۸۹؛ محمدی فر، ۱۳۸۹؛ خطیب شهیدی، ۱۳۸۹؛ حصار، ۱۳۸۹). تمامی محوطه‌های یادشده

کاوشهای باستان‌شناختی نجات بخشی حوضه آبنگیزی سد تالوار توسط پنج تیم مختلف باستان شناسی در پاییز سال ۱۳۸۹ به انجام رسید. از این رو پنج محوطه باستانی از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ و تاریخی شامل یک محوطه با توالی پیش از

Email Address: hdrvalipour@yahoo.com
imanmostafapour@ut.ac.ir

هنوز ناشناخته باقی مانده اند. علاوه بر موارد فوق به بررسی انجام شده توسط امیر ساعد موجشی در شهرستان های بیجار، چنگک الماس (ده بنه) و قروه می توان اشاره نمود که بررسی های صورت گرفته توسط عزیزی (۱۳۷۸ و ۱۳۸۱)، کریمی (۱۳۸۵) و بهنیا (۱۳۸۷) را تکمیل و در راستای انجام بخش میدانی رساله دکتری ایشان انجام گردیده است. در همین زمینه کاوش لایه نگارانه ای در محوطه کلنان روستای سیرلان از توابع دهستان بابارشانی، بخش چنگک الماس شهرستان بیجار توسط امیر ساعد موجشی صورت گرفته که گزارش آن در دست تدوین است (گفتگوی شخصی مصطفی پور با امیر ساعد موجشی). در این راستا باید به بررسی انجام شده در منطقه بیجار توسط استوارت سونینی (۱۹۷۵) نیز اشاره نمود؛ هرچند که بررسی وی حوضه آبگیر سد تالوار را در بر نمی گرفته است.

اهداف و روش پژوهش

بدون شک انجام فعالیتهای میدانی در باستان شناسی بدون داشتن اهداف و سوالات پژوهشی تنها منجر به صرف هزینه های گزاف شده و آنچه که به دست می آید صرفاً از دیدگاه شیء گرایی مورد توجه خواهد بود و انجام چنین فعالیتهای میدانی گذشته از آن که اطلاعاتی بر ادبیات باستان شناسی ایران نمی افزاید؛ موجبات تخریب یک محوطه را نیز فراهم می آورد.

در همین راستا کاوش در محوطه شماره ۱۱ سد تالوار نیز با اهداف پژوهشی زیر صورت پذیرفت:

۱- از آنجا که با شروع آبگیری سد تالوار بسیاری از محوطه های موجود در دره میان کوهی که رود تالوار در آن جریان دارد؛ از جمله محوطه شماره ۱۱ به زیر آب خواهند رفت؛ اولین و مهمترین هدف تیم کاوش انجام یک حفاری نجات بخشی و خارج نمودن داده ها و اطلاعات باستان شناختی مربوط به محوطه در زمان پیش بینی شده بود.

۲- مطالعه ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع دوره مس سنگی این منطقه از مهم ترین اهداف مطالعاتی این کاوش ها به شمار می روند.

۳- با توجه به آنکه این محوطه بر اساس داده های سطحی، از سوی هیأت بررسی حوضه آبگیر سد تالوار (وحدتی نسب،

بالا، در بررسی باستان شناختی سال ۱۳۸۶ (وحدتی نسب، ۱۳۸۷؛ وحدتی نسب و حیدریان، ۱۳۸۹) شناسایی و اهمیت کاوش در آنها به اطلاع سازمان میراث فرهنگی رسانده شد. گزارش پیش-رو مربوط به کاوش محوطه شماره ۱۱ تالوار است که آثار دوره های مس سنگی و تاریخی را آشکار نمود.

رود و سد تالوار

رود تالوار از کوههای جنوب غربی قروه سرچشمه گرفته و به خاطر عبور از روستای تالوار به این نام مشهور شده است. شاخه های دائمی و فصلی فراوانی به این رودخانه می ریزند. این رود با جهت جنوب غربی - شمال شرقی جریان داشته و نهایتاً در جنوب غربی شهرستان زنجان به قزل اوزن می پیوندد (وحدتی نسب، ۱۳۸۷).

سد مخزنی تالوار در استان کردستان، بخش چنگک الماس شهرستان بیجار^۱ و بر روی رودخانه تالوار ایجاد گردیده است. دریاچه ای که پس از آبگیری سد ایجاد می گردد؛ ۳۰ کیلومتر طول در جهت شمال به جنوب خواهد داشت و بالتبع محوطه های باستانی موجود در این حوضه آبگیر به زیر آب خواهند رفت. این امر خود مهمترین دلیل برای انجام مطالعات باستان شناختی اعم از بررسی و کاوش در این حوضه است (نقشه ۱ و ۲).

پیشینه پژوهشی

پیش از انجام کاوشهای باستان شناختی نجات بخشی در این منطقه، به جز دو بررسی باستان شناختی که به ترتیب در سالهای ۱۳۸۵ (به همت سازمان میراث فرهنگی استان کردستان) و ۱۳۸۶ (توسط هیأتی به سرپرستی دکتر حامد وحدتی نسب) انجام گرفت (وحدتی نسب، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹)؛ هیچگونه فعالیت باستان شناختی دیگری صورت نپذیرفته است. هر دو بررسی یادشده نیز تنها در محدوده آبگیر سد انجام شده و سایر بخشهای این منطقه

۱- این شهرستان دارای سه بخش به نام های: بخش مرکزی شامل دهستان های خورخوره، نجف آباد و سیاه منصور و شهر بیجار، بخش چنگک الماس شامل دهستان های بابارشانی، پیرتاج، خسروآباد و شهر بابارشانی و بخش کرانی شامل دهستان های طغامین، کرانی، گرگین و شهر یاسو کند می باشد (فرهنگ جغرافیائی شهرستان های کشور، ۱۳۸۱).

جغرافیایی، زمین ریخت شناسی و زیست محیطی منطقه در گزارش تیم بررسی حوضه آبگیر سد تالوار به سرپرستی دکتر حامد وحدتی نسب وجود دارد (وحدتی نسب، ۱۳۸۷) و به همین دلیل از پرداختن به آن در این نوشتار اجتناب گردید. در ادامه به شرح نتایج کاوش در ترانسه‌ها پرداخته می‌شود و ضمن تبیین موقعیت هر کدام از ترانسه‌ها، به شرح ساختار و ویژگی کانتکست‌ها و فضاهای معماری پرداخته خواهد شد.

محوطه شماره ۱۱

کاوش در محوطه شماره ۱۱ حوضه آبگیر سد تالوار به مدت یک ماه از ۲۷ مهر الی ۲۷ آبان ماه ۱۳۸۹ بانجام رسید.^۲ این محوطه شامل سه برجستگی طبیعی است. ارتفاع این سه برجستگی از شمال به جنوب متغیر بوده و بلندترین برجستگی در شمال و کوتاهترین برجستگی در جنوب واقع شده است. محوطه، ۱۲۵ متر طول در جهت شمالی - جنوبی و ۸۷ متر عرض در جهت شرقی - غربی دارد. این محوطه در یک دره میانکوهی که رود تالوار در آن جریان دارد؛ قرار گرفته و با توجه به پیچ و خم رودخانه در این بخش، فاصله محوطه تا رودخانه در قسمتهای مختلف از ۱۰ الی ۱۵۰ متر متغیر است. این دره میانکوهی به دلیل وجود رود تالوار و شاخه‌های دائمی و فصلی متصل به آن، شرایط زیست محیطی مناسبی را برای سکونت از دورانهای پیش از تاریخ تا جدید فراهم آورده است. حضور محوطه‌های متعدد در نزدیکی این رود و نیز روستاهایی که هنوز زندگی در آنها جاری است؛ دلیلی بر این مدعاست.

محوطه شماره ۱۱ به فاصله حدوداً ۱۱/۵ کیلومتری جنوب سد تالوار و ۲ کیلومتری غرب روستای کهریز و درون زمین‌های کشاورزی متعلق به همین روستا قرار دارد. جاده خاکی

به عنوان یکی از محوطه‌های مهم دوره مس سنگی معرفی شده بود؛ کاوش در آن می‌توانست چشم اندازی مناسب از دوره مس سنگی در دره میانکوهی فوق الذکر و نحوه برهم کنشهای فرهنگی این منطقه با مناطق مجاور و هم افق از نظر فرهنگی، در اختیار باستان شناسان قرار دهد. به علاوه می‌توان درک درست تری از چگونگی برهم کنشها داشت و دریافت که بیشترین ارتباطات فرهنگی این منطقه با کدام حوزه فرهنگی بوده است.

۴- با توجه به وجود داده‌های سطحی مربوط به دوران تاریخی در این محوطه، یکی دیگر از اهداف کاوش در این مکان آگاهی از ماهیت استقرار دوره مورد نظر در این منطقه بود.

۵- از دیگر اهداف کاوش در این محوطه بررسی امکان دستیابی به نهشته‌های باستان شناختی مربوط به دوره‌های پیش از مس سنگی در این مکان بود. تراکم زیاد صنایع سنگی در بخشی از محوطه احتمال دسترسی به ادوار پیشین چون نوسنگی را تقویت می‌نمود. برای سنجش این فرضیه کاوش لایه نگارانه در دستور کار قرار گرفت و ترانسه I در آغاز با این هدف ایجاد گردید.

۶- حضور داده‌های سفالی مربوط به دوره مس سنگی و دوران تاریخی در محوطه را می‌توان به عنوان دلیلی بر وجود لایه‌ها و نهشته‌های فرهنگی مربوط به این دوره‌ها دانست. با این پیش فرض امکان دسترسی به ساختارهای معماری مربوط به این دوره‌ها در محوطه وجود داشت. به همین دلیل ترانسه‌های II و III به صورت افقی مورد کاوش قرار گرفتند.

روش کاوش در این محوطه بر مبنای کانتکست بندی لایه‌های خاک و سازه‌های معماری استوار گردید. بر این اساس هر لایه یا سازه معماری یا هر اثر غیرمنقول چون خمره ذخیره، پیت و غیره یک کانتکست محسوب می‌شود و موقعیت هر کدام از کانتکست‌ها نسبت به هم در جدول‌های مربوطه ثبت شده‌اند؛ بنابراین مجموعه مواد بدست آمده در هر روز از کاوش با شماره ثبت جداگانه در ذیل توضیحات هر کدام از کانتکست‌ها ثبت گردیده و معرفی می‌شوند.

لازم به توضیح است که شرح کاملی در ارتباط با وضعیت

۲- اعضای هیات کاوش عبارت بودند از: آقایان حمید رضا ولی پور، سرپرست هیات؛ ایمان مصطفی پور، معاون هیات و دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران؛ رضا بهدادفرد، سرپرست ترانسه‌های I و III و دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر؛ غفور کاکا، سرپرست ترانسه II و دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، سید علی قوامی، سرپرست ترانسه I (بخش الحاقی) و کارشناس باستان شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر و خانم زهرا غفاری، طراح سفال و دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

سانتی متر (حجمی در حدود ۱۵ متر مکعب) خاک برداری گردید و در عمق حدود ۳۰ سانتی متری، بستر طبیعی محوطه مشخص گردید. در این ترانشه، سه کانتکت با آثار دوره مس سنگی شناسایی گردید. این کانتکت ها در دو گروه قرار می-گیرند. دو کانتکت شامل لایه های رسوبی^۵ و یک کانتکت نیز نهشته فرهنگی است.

لایه های فرسایشی شامل کانتکت ۱۰۰۱ (خاک سطحی) و کانتکت ۱۰۰۲ و کانتکت ۱۰۰۳ نیز یک لایه خاکستر و جزو نهشته های فرهنگی است.

در پایان کاوش در این ترانشه بقایای منسجم معماری مربوط به استقرار دوره مس سنگی شناسایی نشد؛ تراکم و تجمع قطعه سنگ ها در ترانشه نیز به ظاهر هیچگونه پیوستگی و نظم خاصی مبنی بر وجود ساختار سنگی را القاء نمی کنند، اما در میان تراکم سنگ ها به یک ساختار سنگی نسبتاً مدور برخورد شد که احتمال داده می شود مربوط به یک ساختار استقراری چادر نشینی باشد (پلان ۳). نکته حائز اهمیت در کاوش های باستان شناختی این ترانشه وجود یک لایه ضخیم خاکستر در این بخش از محوطه است که ضمناً حاوی مواد فرهنگی غنی و شاخص چون سفال، استخوان، مصنوعات سنگی، ژتون های سفالی و گلی (به تعداد محدود)، سردوک، پیکرک حیوانی، اثر مهر (۴) و یک عدد مهر مسطح بود (بنگرید به ادامه).

ترانشه II

ترانشه II در بخش شمالی محوطه و از گسترش گمانه آزمایشی شماره ۳ بوجود آمد. ابعاد این ترانشه نیز به دلیل داشتن درک بهتری از ساختارهای معماری بدست آمده در این بخش از

روستای چهل امیران به صلوات آباد (صلمات آباد) از شرق آن میگردد. به هنگام شروع کاوش، سطح محوطه شخم زده بود و زیر کشت گندم قرار داشت (نقشه ۲).

مختصات جغرافیایی محوطه در محل نقطه ثابت اندازه گیری شماره ۱ (نقطه ثابت اصلی - BM₁)^۳ به صورت N: 35° و E: 047° 52' 09/5" و 41' 40/7" بوده و ارتفاع این نقطه از سطح دریا ۱۶۵۷ متر است. نقطه ثابت شماره ۱ در گوشه جنوب شرقی ترانشه III قرار دارد. لازم به ذکر است که دو نقطه ثابت اندازه گیری دیگر با شماره های ۲ و ۳ به ترتیب در کنار ترانشه های I و II به منظور سهولت در اندازه گیری عمق لایه ها و داده های ترانشه های مذکور، در نظر گرفته شد. نقطه شماره ۲ (BM₂) در گوشه شمال شرقی ترانشه I و نقطه شماره ۳ (BM₃) نیز در گوشه شمال شرقی ترانشه II ایجاد گردید؛ ارتفاع این نقطه ها از سطح دریا به ترتیب ۱۶۵۴ و ۱۶۵۵ متر است. طی کاوش در این محوطه، سه ترانشه و شش گمانه آزمایشی ایجاد گردید که ترانشه ها با اعداد رومی از I تا III و گمانه ها از ۱ تا ۶ شماره گذاری گردیدند.^۴

ترانشه I

ترانشه I در شیب غربی محوطه و به دلیل پراکندگی فراوان سفال های Red Slip (مس سنگی) و با هدف اولیه لایه نگاری ایجاد گردید. این ترانشه ابتدا با ابعاد ۲×۲ متر ایجاد شد. به علت رسیدن به خاک بکر در عمقی دور از انتظار (۳۰ سانتی متری از سطح)، ابعاد این ترانشه افزایش یافت و ابتدا به ۵×۵ متر و سپس به ۵×۱۰ متر رسید. این افزایش ابعاد ابتدا به سمت شرق و سپس به سمت شمال انجام گردید. هیچ گونه سازه معماری از این ترانشه بدست نیامد اما کاوش در این ترانشه حجم فراوانی از سفال های دوره مس سنگی را در اختیار تیم کاوش قرار داد (تصویر ۱ و ۲).

با کاوش در ترانشه I به طور متوسط عمقی در حدود ۳۰

۵- علیزاده برای لایه بندی سه روند همیشگی را ذکر می نماید: لایه های فرسایشی [Sedimentary Layers] که با قرار گرفتن در معرض باد و باران از مکان اصلی انباشت خود شسته شده و اغلب پای دیوارها یا تپه ها انباشته می شوند. لایه های رسوبی یا ته نشینی [Erosional Layers] که در اثر جریان آب از جای خود در مسیری مشخص با پیروی از قانون جاذبه در بستر خود بر جای می مانند و لایه های انباشتی [Depositional Layers] که بیشتر مکانهای باستانی متشکل از آنهاست و حاصل فعالیتهای انسانی هستند (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۶۶). در این نوشتار برای گروه سوم از واژه نهشته (Deposit) استفاده شده است که همان انباشت در تعاریف علیزاده است.

3- Bench Mark

۴ برای اطلاعات کاملتر در ارتباط با ترانشه ها و توضیح مفصل تر کانتکت ها رجوع کنید به (ولی پور، ۱۳۸۹).

آزمایشی شماره ۴ ایجاد گردید. ابعاد این ترانسه ابتدا ۲×۲ متر بود که سپس به ۵×۵ متر افزوده شد. در این ترانسه بخشی از ساختارهای معماری خشتی و چینه‌ای مربوط به دوره اشکانی مشخص گردید (تصویر ۵ و ۶ و پلان ۲).

کاوش در ترانسه III منجر به خاک برداری عمقی در حدود یک متر (حجمی در حدود ۵۰ متر مکعب) شد. لازم به ذکر است که یک چاله زباله درون خاک بکر کنده شده بود که تا عمق ۲۶۰- سانتی متری از لبه ترانسه ادامه داشت. ۲۸ کانتکست و ۳ فضا در این ترانسه شناسایی گردید که به چهار گروه تقسیم می شوند. این چهار گروه عبارتند از: ۴ لایه رسوبی، ۲۰ ساختار معماری، ۳ لایه فرسایشی و ۱ لایه خاکستر.

لایه های رسوبی شامل کانتکست های ۳۰۰۱ (لایه سطحی)، ۳۰۰۶، ۳۰۱۰ و ۳۰۲۵ می گردند.

ساختارهای معماری عبارتند از پی سنگی (۳۰۰۴)، آوار خشت (۳۰۰۳، ۳۰۱۴ و ۳۰۱۵)، ساختارها و دیوارهای خشتی (۳۰۰۸، ۳۰۰۹، ۳۰۱۱، ۳۰۱۲، ۳۰۲۷ و ۳۰۲۸)، ساختارهای چینه ای (۳۰۰۵ و ۳۰۲۶)، اجاق و محتویات آن (۳۰۲۰ و ۳۰۲۱)، چاله زباله و محتویات آن (۳۰۲۲ و ۳۰۲۳)، کف (۳۰۱۳، ۳۰۱۷ و ۳۰۲۴) و لایه گل و گچ (۳۰۱۸). این ساختارها در کنار هم سه فضا (فضای شماره ۱: کانتکست ۳۰۰۸ و ۳۰۰۹- فضای شماره ۲: کانتکست های ۳۰۱۴ و ۳۰۱۵- فضای شماره ۳: کانتکست های ۳۰۰۴، ۳۰۰۵ و ۳۰۲۶) را بوجود آورده اند. لازم به ذکر است که هیچ یک از سه فضا کامل نبوده و بخشی از آنها درون دیواره ترانسه قرار دارد (پلان شماره ۲).

لایه های فرسایشی شامل کانتکست ۳۰۰۲، ۳۰۰۷ و ۳۰۱۶ است. یک لایه خاکستر (۳۰۱۹) نیز بدست آمد.

گمانه های آزمایشی

همانگونه که پیشتر ذکر شد شش گمانه آزمایشی در بخشهای مختلف محوطه ایجاد شد. این گمانه های آزمایشی به منظور داشتن درک بهتری از وضعیت لایه های باستانی محوطه در بخشهای مختلف به دلیل کم بودن لایه ها در ترانسه I ایجاد گردیدند. گمانه شماره ۱ در محل شروع شیب دامنه غربی تپه، چسبیده به زمین کشاورزی شخم زده شده و به فاصله ۶ متری

محوطه، طی کاوش گسترش یافت و از ابعاد ابتدایی ۳×۲ متر به ۸×۷ متر رسید. در این ترانسه ساختارها و معماری سنگی مربوط به دوره اشکانی شناسایی گردید (تصویر ۳ و ۴ و پلان ۱).

با کاوش در ترانسه II عمقی بیش از یک متر (حجمی در حدود ۵۶ متر مکعب) خاکبرداری شد و خاک بکر با کاوش یک گمانه پیشرو در گوشه شمال شرقی ترانسه در عمق یک متر مشخص گردید. در این ترانسه، ۲۲ کانتکست و ۵ فضا مشخص گردید که کانتکست ها در سه گروه دسته بندی می شوند. ۱۷ کانتکست شامل ساختارهای معماری، ۳ کانتکست شامل لایه های رسوبی و و یک لایه نیز فرسایشی است.

بیشتر ساختارهای معماری از نوع سازه های سنگی هستند (کانتکست های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶) یک کانتکست (۲۰۰۷) لایه آواری و کانتکست دیگر (۲۰۱۱) یک کف است. از ترکیب برخی از این کانتکست ها، پنج فضا مشخص می گردد که البته تمامی اضلاع این فضاها بدست نیامد (فضای شماره ۱: کانتکست های ۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵- فضای شماره ۲: کانتکست های ۲۰۰۳، ۲۰۱۰، ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰- فضای شماره ۳: کانتکست های ۲۰۱۸، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱- فضای شماره ۴: کانتکست های ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۲۱- فضای شماره ۵: کانتکست های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰). با توجه یافته های ویژه محدود این ترانسه، امکان درک کاربری فضاها وجود ندارد.

لایه های رسوبی شامل کانتکست ۲۰۰۱ (لایه سطحی)، ۲۰۰۶ (لایه ماسه- خاک بکر) و کانتکست ۲۰۱۲ (لایه رسوبی) می شوند.

کانتکست ۲۰۰۲ نیز که لایه زیر سطحی بوده و تمامی سطح ترانسه را در بر می گیرد؛ یک لایه فرسایشی است. بیشتر ساختارهای معماری زیر این کانتکست قرار گرفته اند.

در کنار ساختارهای معماری مذکور، قطعات سفال، استخوان، صدف و دو عدد پاشنه در سنگی بدست آمد (بنگرید به ادامه).

ترانسه III

ترانسه III در رأس برجستگی سوم محوطه و از گسترش گمانه

بدست آمده اند.

سفال های بدست آمده از هر سه لایه ترانشه I با یکدیگر و نیز با نمونه های بدست آمده از دو گمانه آزمایشی ۵ و ۶ کاملاً همگون هستند. در مقابل سفال های دوره تاریخی از ترانشه های II و III بدست آمده و کاملاً همگونند. تعداد محدودی نیز از سفال های دوران تاریخی از لایه های مختلف ترانشه I و گمانه های شماره ۵ و ۶ بدست آمد. تعداد کل سفال های شاخص مطالعه شده ۹۵۶ قطعه است. از این تعداد ۶۳۹ قطعه سفال شاخص از ترانشه I، ۷ قطعه از گمانه آزمایشی شماره ۵ و ۴ قطعه از گمانه آزمایشی شماره ۶ مورد مطالعه قرار گرفت. همچنین ۱۴۸ قطعه سفال شاخص مربوط به ترانشه II و ۱۵۸ قطعه مربوط به ترانشه III است.

سفال های دوره مس سنگی از گونه دالما هستند که در شمال غرب و زاگرس مرکزی به دوره مس سنگی میانی تاریخ گذاری شده اند. سفال های دوران تاریخی شامل گونه جلینگی و سفال های ساده اند.

سفال های مس سنگی

بیشترین تعداد از این گونه سفالی از ترانشه I بدست آمده است. به جز آن، نمونه هایی نیز از گمانه های آزمایشی ۵ و ۶ برداشت گردید. به علاوه این گونه سفالی به مقدار کم و به صورت مخلوط در کنار سفال های دوران تاریخی در ترانشه های II و III وجود دارد که البته با توجه به تمامی مواد بدست آمده از این ترانشه ها و لایه نگاری در آنها، این دو ترانشه قطعاً مربوط به استقرار از دوران تاریخی اند. هیچ نمونه کاملی از این گونه بدست نیامده است.

ویژگی های تکنیکی سفال های مس سنگی محوطه از این قرار است: پوشش گلی غلیظ صیقلی در طیفهای مختلف رنگهای قرمز و قهوه ای که در بسیاری از موارد این پوشش براق نیز هست. ۲۸ نمونه با پوشش نخودی نیز بدست آمد. بدون استثناء تمامی نمونه های این گونه آمیزه آلی دارند. بیشتر قطعات سفالی پخت ناکافی داشته و خمیره آنها دودزده است. در این شرایط رنگ اصلی خمیره در برخی نمونه ها غیرقابل تشخیص است؛ اما در نمونه های قابل تشخیص رنگ غالب خمیره، طیفی

جنوب غربی ترانشه I و ۲۷ متری غرب ترانشه III (نسبت به BM₁) ایجاد گردید. هیچ داده فرهنگی در این گمانه شناسایی نگردید و در عمق کمتر از ۲۰ سانتی متری زیر سطح به بستر طبیعی محوطه رسید. گمانه شماره ۲ در محلی نزدیک به انتهای شیب غربی تپه و به فاصله حدود ۱۴ متری غرب ترانشه I و ۵۰ متری غرب ترانشه III ایجاد شد. علت انتخاب این محل یافت شدن یک سرباره فلزی بر روی سطح آن بود. کاوش در این گمانه نیز نتیجه ای در بر نداشت و این گمانه نیز در عمقی نزدیک به ۲۰ سانتی متری زیر سطح به بستر طبیعی محوطه رسید. گمانه شماره ۳ در بخش شمالی محوطه و بر روی یک تراس طبیعی و پس از به اتمام رسیدن شیب دامنه جنوب غربی بلندترین برجستگی محوطه باز گردید. این گمانه به فاصله ۴۲/۵ متری شمال ترانشه I قرار داشته و به دلیل رسیدن به ساختارهای سنگی، با افزایش ابعاد تبدیل به ترانشه II شد. گمانه شماره ۴ بر بالای بلندترین قسمت برجستگی سوم محوطه ایجاد شد. این گمانه در ۲۲/۵ متری شرق ترانشه I قرار داشته و به دلیل رسیدن به سازه های خشتی، با افزایش ابعاد تبدیل به ترانشه III گردید. گمانه شماره ۵ در فاصله ۲۷ متری شمال ترانشه III و با هدف داشتن درک بهتری از لایه های این بخش از محوطه ایجاد گردید. با کاوش در این گمانه وضعیت لایه نگاری این بخش از محوطه مشخص گردید. عمق لایه ها در این گمانه در حدود ۱۳۰ سانتی متر است (تصویر ۷ و طرح برش ۱). گمانه شماره ۶ در فاصله ۱۹ متری جنوب ترانشه III و در نزدیکی شیب جنوبی محوطه ایجاد شد و هدف از ایجاد آن شناسایی لایه های فرهنگی این بخش از محوطه بود. عمق لایه های این گمانه ۱۰۰ سانتی متر است (تصویر ۸ و طرح برش ۲).

سفال

طی کاوش در ترانشه ها و گمانه های محوطه شماره ۱۱ تلوار، دو گروه متفاوت سفالی بدست آمد. این تفاوت ناشی از تفاوت زمانی سفال ها بوده و مربوط به دوره مس سنگی و تاریخی است. سفال های مربوط به دوره مس سنگی عمدتاً از ترانشه I و نیز به تعداد کم از گمانه های آزمایشی شماره ۵ و ۶ بدست آمده اند. البته تعداد محدودی نیز از داخل ترانشه های II و III

نقوش بر نیمه بالایی ظرف و نزدیک به لبه ایجاد شده اند. اما نمونه‌های نزدیک به کف با نقش رنگی و کنده نیز بدست آمده است.

بین نقوش رنگی محوطه با نقوش محوطه‌های مس‌سنگی شمال غرب مانند دالماتیه (Hamlin, 1975; Young, 1963)، پیزدلی تپه (Dyson & Young, 1960) و تپه سیوان (Solecky & Solecky, 1973) و زاگرس مرکزی مانند سیاه بید و چغاماران (Braidwood, 1960; Braidwood *et al.*,)، گودین X، IX و VIII (Levine & McDonald, 1961; Levine & Hamlin, 1972 & 1975; Levine & Hamlin, 1973 & 1974; McDonald, 1977) شباهت کمی وجود دارد. نزدیکترین موتیف‌ها را می‌توان در شیزر (ولی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۳۹، طرح‌های ۲۲۶ و ۲۲۷) و با کمی اختلاف در زاگرس مرکزی دید (Henrickson, 1983: 135, Fig. 19: 0507). در ضمن نقوش این محوطه‌ها بسیار پرکار و اغلب ترکیبی است درحالیکه در محوطه شماره ۱۱ نقوش پرکار دیده نمی‌شود. در ضمن رنگ نقوش نیز متفاوت است. نقوش محوطه‌های مذکور غالباً سیاه و قهوه‌ایست در حالیکه در این محوطه، نقوش کرم رنگ هستند. به علاوه نقوش فشاری (Impress) در محوطه شماره ۱۱ وجود ندارد. به هر روی نقوش جناغی در همه محوطه‌های مس-سنگی زاگرس مرکزی و شمال غرب دیده می‌شود که البته غالباً رنگی هستند.

به لحاظ فرم ظروف مس‌سنگی محوطه غالباً شامل کاسه و خمره هستند. این فرم‌ها شامل کاسه‌های دهانه باز، بسته و عمودی بزرگ، متوسط و کوچک (غالب نمونه‌ها بدنه کروی یا عمیق دارند) و خمره‌های بزرگ، متوسط و کوچک می‌شوند (طرح ۱). چند نمونه سفال نیز بدست آمد که به نظر درپوش بوده و دارای نقش کنده هستند (طرح ۱: شماره ۳۱۶). یک نمونه کوزه نیز بدست آمد که از قسمت شانه ظرف به پایین شکسته شده و در قسمت انتهایی گردن دارای نقش کنده است. این نمونه از لحاظ فرم قابل مقایسه با نمونه‌ای با نقش رنگی از دالماتیه (Hamlin, 1975: 123, Fig. 6: D)، یک نمونه با نقش رنگی از محوطه میناخان کوشیا در دره هیلان از دوره مس‌سنگی میانی

از رنگ نخودی است. در موارد معدودی نیز سفال دارای پخت کافی بوده و تمامی نمونه‌های اینچنینی، خمیره نخودی دارند. همه سفال‌ها دست‌سازند و همه انواع ظریف، متوسط و خشن در بین آنها دیده می‌شود. در این بین بیشتر سفال‌ها از نظر فراوانی در ظرافت به ترتیب متوسط، خشن و ظریف هستند. به لحاظ تزئین بیشتر نمونه‌ها ساده و فاقد نقش اند. نمونه‌های منقوش غالباً دارای تزئینات غیررنگی بوده که شامل نقوش کنده، نقوش سوراخدار و در موارد بسیار معدودی نقوش برجسته هستند. نقوش کنده غالباً شامل نقوش جناغی و در مواردی نیز خطوط موازی است. نقش مایه‌های جناغی محوطه شماره ۱۱ به صورت نقش کنده و به تعداد زیاد بدست آمده‌اند. از این نظر بیشترین شباهت را با تپه شیزر تاکستان (ولی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۳۸، طرح ۷۷) و سهاچای تپه زنجان (عالی، ۱۳۸۶) دارند. از شیزر نمونه‌های جناغی رنگی نیز بدست آمده است (ولی‌پور، ۱۳۸۵). این سفال‌ها در این دو محوطه با توجه به داده‌های کربن ۱۴ به دوره مس‌سنگی میانه تاریخگذاری شده و جزو فرهنگ دالما معرفی شده‌اند. نقوش سوراخدار تمامی ضخامت ظرف را شامل نشده و تا عمقی در حدود نیمی از ضخامت درون بدنه ایجاد شده است. البته نمونه‌های با سوراخ سرتاسری نیز وجود دارد (طرح ۱: شماره ۱۴ و ۵۲) که قابل مقایسه با نمونه‌ای از شیزر (ولی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۳۷، طرح ۲۱۴) است. نقوش برجسته شامل یک نوار دورتادور لبه است که درون آن با نقوش دالبر تزئین شده و قابل مقایسه با نمونه‌های شیزر است (ولی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۳۸، طرح‌های ۷۴ و ۷۹).

نقوش رنگی درصد بسیار کمی در بین سفال‌های منقوش دارند (۱/۱ درصد). به جز یک نمونه، همه نقوش رنگی از نوع هندسی (اکثراً جناغی) هستند و با رنگ کرم ایجاد شده‌اند. تنها نمونه حیوانی نقش یک بز است که به حالت مسبک ایجاد شده و شاخهای آن به صورت دو دایره بزرگتر از کل حجم بدن حیوان کشیده شده است (طرح ۱: شماره ۳۰۸). مشابه این نقش روی سفال‌های مس‌سنگی زاگرس مرکزی دیده می‌شود که البته نمونه‌های زاگرس (تپه سیاه بید و سه‌گابی) فرهیخته‌تر بوده و کمی نیز طبیعت‌گرایانه‌ترند (Henrickson, 1983: 295, Fig. 69: 50.1-50.5 & pp: 409, Fig. 101: 9). اکثر

Henrickson, 1983: 11) c) و نوع سه گابی از تپه سه گابی (Henrickson, 1983: 228, Fig. 42: 6-7) هستند.

کاسه‌های عمودی قابل مقایسه با تپه چنا A (مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۰، شکل ۱: a, b & d)، کزآباد (Mortensen, 1974: 31, Fig. 31: f) سیل خشکه (مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۱، شکل ۲: d & e)، نوع دالما از تپه سه گابی (Henrickson, 1983: 232, Fig. 44: 8 & 9) و ورچشمه (مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۲، شکل ۳: a) هستند.

کاسه‌های کوچک قابل مقایسه با چغاماران (Henrickson, 1983: 393, Fig. 93: 16-18) شیزر (ولی پور، ۱۳۸۵: ۱۳۷، طرح‌های ۱۵۹ و ۱۸۵)، دالما تپه (Hamlin, 1975: 124, Fig. 7: C, E, F, H & I) نوع دالما از سه گابی (Henrickson, 1983: 234, Fig. 45: 2 & 9) نوع سه گابی از سه گابی (Henrickson, 1983: 226, Fig. 41: 2-6, 8, 9 & 13) سیل خشکه (مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۱، شکل ۲: a-c)، چشمه ماهی (مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۲، شکل ۴: f) و چیافتح‌الله بزرگ (مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۳، شکل ۷: a, d & e) هستند.

خمیره‌ها

خمیره‌ها نیز دارای نمونه‌های بزرگ، متوسط و کوچک هستند. خمیره‌های این محوطه قابل مقایسه با سیاه بید (Henrickson, 1983: 379, Fig. 86: 13; pp. 391, Fig. 5) چغاماران (Henrickson, 1983: 397, Fig. 95: 5) شیزر (ولی پور، ۱۳۸۵: ۱۳۷، طرح ۱۰۶)، نوع دالما از تپه سه-گابی (Henrickson, 1983: 234, Fig. 45: 17) نوع سه-گابی (Henrickson, 1983: 226, Fig. 41: 8) و نمونه‌ای از بررسی بیجار (Swiny, 1975: 80, Fig. 1: 13) هستند. مشابه کف‌های مقعر محوطه (طرح ۱: ۱۸، ۲۵ و ۵۲) از هیچ یک از محوطه‌های زاگرس مرکزی و شمال غرب گزارش نشده است. مشابه این کف‌ها از شیزر بدست آمده اند (ولی پور، ۱۳۸۵: ۱۳۷، طرح ۱۱۱). تمامی این فرم‌ها اعم از کاسه و خمیره در انواع منقوش نیز وجود دارند که البته در مقایسات استفاده نشده است. برای دیدن این فرم‌ها نیز به منابع ذکر شده رجوع نمایید.

(مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۲، شکل ۵: a)، یک نمونه ساده از چغاماران (Henrickson, 1983: 371, Fig. 80: 9) و یک نمونه ساده از بررسی ماهیدشت (Levine & McDonald, 1977: 41, Fig. 1: 16) است (طرح ۱: شماره ۳۱۷).

فرم‌های سفالی ذکر شده در طیف وسیعی از مناطق شمال غرب، غرب مرکزی و غرب فلات مرکزی (تپه شیزر) بدست آمده‌اند. بسیاری از فرم‌های دوران مس سنگی، از دوره مس-سنگی قدیم (مانند سفال J) آغاز شده و در دوره‌های مس سنگی میانی و جدید ادامه می‌یابند. این موضوع در کنار تفاوت در نوع نقوش محوطه با محوطه‌های شاخص مس سنگی، تاریخگذاری نسبی محوطه را مشکل می‌نماید.

کاسه‌ها

کاسه‌ها شامل نمونه‌های دهانه باز، دهانه بسته، بدنه عمودی و کاسه‌های کوچک تقسیم می‌شوند. نمونه‌های دهانه باز قابل مقایسه با سیل خشکه (مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۰، شکل ۱: c & f و ص: ۱۱۱، شکل ۲: h)، سیاه بید (Henrickson, 1983: 373, Fig. 85: 1; pp. 377, Fig. 85: 2) چغاماران (Henrickson, 1983: 367, Fig. 80: 6; pp. 393, Fig. 10 & 93: 1, 2, 5, 7 & 10) شیزر (ولی پور، ۱۳۸۵: ۱۳۷، طرح‌های ۸۹، ۹۰ و ۱۸۸)، دالما تپه (Hamlin, 1975: 122, Fig. 5: C) نوع دالما از تپه B سه گابی (Henrickson, 1983: 232, Fig. 44: 4; pp. 234, Fig. 6: C & F) نوع دالما از تپه B سه گابی (Henrickson, 1983: 224, Fig. 40: 1-5) چیافتح‌الله بزرگ (مورتسن، ۱۳۸۸: ۱۱۳، شکل ۷: g) و بیجار (Swiny, 1975: 80, Fig. 1: 11, 12 & 14) هستند.

فرم‌های دهانه بسته قابل مقایسه با سیاه بید (Henrickson, 1983: 373, Fig. 83: 4-5) چغاماران، شیزر (ولی پور، ۱۳۸۵: ۱۳۸، طرح‌های ۷۲، ۲۲۰ و ۲۳۱)، دالما تپه (Young, 1963: 39) (A-B)، نوع دالما از تپه سه گابی (Hamlin, 1975: 121, Fig. 4: A-F; pp. 122, Fig. 5: Henrickson, 1983: 232) (A-B)، تپه کهره (Mortensen, 1974: 50, Fig. 44: 9-10)

نقش تنها در بخش بیرونی سفال ایجاد شده است. میزان نقوش کنده بسیار بیشتر از سایر نمونه‌هاست. همگی سفال‌ها چرخسازند و غالب آنها به جز موارد معدودی پخت مناسبی دارند. آمیزه تمامی سفال‌ها از جنس مواد کانی است. نقوش شامل خطوط موج موازی دورتادور ظرف، نقوش موجی، خطوط کنده افقی و عمودی، خطوط کنده افقی موازی، نقوش مثلثی با استفاده از خطوط کنده کوتاه، نقوش برجسته انگشتی و خطوط متقاطع هستند.

نامگذاری فرم‌های سفالی ارائه شده در این بخش بر اساس تعریف Rice (1387: 216, Fig. 7/4) و خسروزاده و عالی (۱۳۸۳: ۴۶-۴۸) انجام گرفته است. این فرم‌ها عبارتند از: کاسه شامل نمونه‌های بزرگ، متوسط (تصویر ۱۳) و کوچک، پیاله، دیگچه، کوزه گردن‌دار و بدون گردن (برخی نمونه‌ها دسته‌دارند) و خمره (طرح ۲). یک نمونه جالب توجه ظرفی است که فرم آن مشابه پیاله است اما لوله کوچکی نیز دارد (طرح ۲: شماره ۸۳).

کاسه‌ها، پیاله‌ها و دیگچه

کاسه‌های یافت شده قابل مقایسه با ماه‌نشان (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳: ۵۶، طرح ۳: ۱) و قروه (مافی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۷، لوح ۸: ۳ و ص: ۹۹، لوح ۱۶: ۷) هستند. پیاله‌ها قابل مقایسه با قروه (مافی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۸، لوح ۱۳) است. دیگچه‌ها قابل مقایسه با ماه‌نشان (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳: ۵۸، طرح ۵: ۸) و قومس (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۹۹، شکل ۲۹: ۵ و ۶) هستند.

کوزه‌ها

کوزه گردن‌دار قابل مقایسه با ماه‌نشان (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳: ۶۰، طرح ۷: ۵ و ص: ۶۱، طرح ۸: ۱۰)، بسطام (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۴۰، شکل ۱۹: ۳)، قومس (هرینک، ۱۳۷۶: ۲۰۷، شکل ۳۳: ۸)، بستون (Kleiss, 1970: Abb 26, 12) و قروه (مافی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۸، لوح ۱۴: ۲-۲۶) هستند. کوزه بدون گردن قابل مقایسه با ماه‌نشان (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳: ۵۹، طرح ۶: ۶) است.

همانگونه که در مقایسات دیده شد؛ فرم‌های سفالی مشابه با محوطه شماره ۱۱ از دوره‌های مختلف محوطه‌های مس‌سنگی منطقه شمال غرب، زاگرس و غرب فلات مرکزی (شیزر) بدست آمده است. اما با توجه به شباهتهای بسیار بین محوطه شماره ۱۱ و تپه شیزر تاکستان و سهاچای تپه زنجان چه از نظر فرم و چه نقش، می‌توان محوطه شماره ۱۱ را مانند دو محوطه دیگر به دوره دالما تاریخگذاری نمود.

لازم به ذکر است که در گزارش بررسی، سفال‌های Red Slip محوطه شماره ۱۱ به عنوان سفال‌های مس‌سنگی جدید (گودین VI) معرفی شده‌اند که البته هیچ قطعه شاخصی بدست نیامده است (وحدتی نسب و حیدریان، ۱۳۸۹: ۵۶).

سفال دوران تاریخی

مهمترین سفال دوران تاریخی که از ترانسه‌های II و III محوطه بدست آمده، سفال جلینگی است. سفال جلینگی شاخص محوطه‌های اشکانی غرب ایران برای سده‌های دوم پ.م تا سده سوم میلادی (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۲۴) و اساس تاریخگذاری نسبی ترانسه‌های مذکور به دوره اشکانی است. البته لازم به ذکر است که تعداد قطعات سفالی این گونه کم بوده و هیچ نمونه کاملی نیز از آن بدست نیامد. علاوه بر این سفال ساده‌ای از محوطه بدست آمد. به علاوه نمونه‌های دارای نقوش کنده و فشاری نیز با همان ویژگی‌های تکنولوژیکی سفال ساده نیز در محوطه بدست آمده است. نکته قابل توجه عدم حضور سفال منقوش منطقه غرب ایران در محوطه است که یکی دیگر از سفال‌های شاخص اشکانی (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۲) به شمار می‌رود.

سفال‌های ساده (به همراه نمونه‌های دارای نقوش غیررنگی) بر اساس رنگ خمیره در چهار گروه عمده قرار می‌گیرند. این چهار گروه عبارتند از: سفال‌های قهوه‌ای، نخودی، خاکستری و قرمز. این سفال‌ها عموماً دارای پوشش داخلی و بیرونی در طیف‌های مختلف رنگ‌های نخودی، قهوه‌ای، قرمز و خاکستری بوده و برخی نیز فاقد پوشش هستند. یک نمونه لعابدار با لعاب آبی رنگ در قسمت بیرون و لعاب شیری در قسمت داخل بدست آمده که هرینک نمونه‌های لعابدار را مربوط به سده اول تا ۲۲۵ میلادی می‌داند (۱۳۷۶: ۱۲۴). در نمونه‌های تزئین‌دار،

خمیره‌ها

خمیره‌های بدست آمده قابل مقایسه با ماه‌نشان (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳: ۶۱، طرح ۸: ۱۱ و ۱۲)، قروه (مافی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۸، لوح ۱۳: ۵ و لوح ۱۰: ۳) و نیز خمیره با لبه به داخل برگشته تقریباً مشابه با نمونه‌ای از قروه (مافی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۸، لوح ۱۵: ۸) هستند.

نمونه‌های جلینگی قابل طراحی بدست آمده از هر دو ترانسه ۸ عدد است. از این تعداد ۴ عدد از ترانسه II و ۴ عدد از ترانسه III بدست آمده‌اند. یک نمونه بدنه سفال جلینگی از نظر نقوش داغدار روی آن قابل مقایسه با نمونه‌ای از تپه مصلانهاوند (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۲۰، شکل ۱۶: ۲۱) است.

نکته قابل ذکر دیگر در مورد سفال‌های این دوره حضور تعدادی سفال در ترانسه III است که سطح خارجی آنها با لایه ضخیمی از گچ پوشیده شده است. علت این کار مشخص نیست. از طرفی با توجه به استحکام مناسب سفال‌های این گروه به علت پخت مناسب و یکنواختی خمیره، بسیار دور از ذهن است که این عمل را حرکتی در جهت افزایش استحکام سفال‌ها بدانیم. به علاوه شیئی از جنس گچ با آمیزه‌ای از سنگ ریزه در ترانسه III بدست آمد که قالب کلی یک سینی را به ذهن متبادر می‌سازد. در هر صورت در نبود نمونه کاملی از سفال‌های گچ اندود هر گونه اظهار نظری شتاب زده خواهد بود.

بر اساس مطالعات مقدماتی و با توجه به حضور سفال‌های گونه جلینگی، محوطه در دوره اشکانی مسکونی بوده و اینکه آیا این استقرار تا دوره بعد یعنی دوره ساسانی ادامه داشته یا خیر مطالعات بیشتر گونه شناسی مقایسه‌ای نیاز است.

معماری

ساختارهای معماری بدست آمده از ترانسه‌ها و گمانه‌های آزمایشی ایجاد شده در محوطه، ارتباط منطقی و قابل قبولی با یکدیگر ارائه نمی‌دهند. همان گونه که پیشتر ذکر گردید آثار بدست آمده از همه ترانسه‌ها از نظر زمانی با یکدیگر هم پوشانی نداشته و دو دوره مختلف با فاصله زمانی زیاد را معرفی می‌نمایند.

هیچگونه شواهد قطعی در ارتباط با ساختارهای معماری از

ترانسه I بدست نیامد و تنها ساختار نامطمئن بدست آمده چند قطعه سنگ در ابعاد Boulder بود که حالتی نیمه مدور را به ذهن متبادر می‌ساخت (پلان ۳). بین قطعه سنگهای مذکور هیچ ارتباط منطقی نمی‌توان برقرار نمود. از سوی دیگر شکل کلی همه قطعات در کنار هم به راحتی قابل تشخیص نبوده و نمی‌توان آنرا گونه‌ای معماری مدور دانست. با توجه به فقدان شواهد لازم، ممکن است هر گونه اظهار نظر در این زمینه ره به خطا برد.

ترانسه‌های II و III بر اساس داده‌های سفالی بویژه سفال جلینگی، به دوره اشکانی تعلق دارند؛ اما مشابهت زیادی بین ساختارهای معماری آنها وجود ندارد. تمامی ساختارهای معماری ترانسه II سنگی هستند حال آنکه گل عمده‌ترین مصالح استفاده شده در ترانسه III است. در ترانسه II از قلوه سنگهای بزرگ و کوچک رودخانه‌ای در ابعاد Cobble و Boulder با ملاط گل در ساختارها استفاده شده است. با توجه به بدست آمدن قطعات خشت لایه لای برخی از کانتکستها و نیز ارتفاع کم ساختارها و باقی ماندن تعداد کم رج‌های سنگی (نهایتاً سه رج)، احتمالاً این ساختارها، پی‌های سنگی برای دیوارهای خشتی بوده‌اند. به علت باقی نماندن امتداد بسیاری از ساختارها، وضعیت فضاهای تشکیل شده چندان مشخص نیست. به علاوه یافته‌هایی که بر نوع کاربری فضاها دلالت داشته باشند بدست نیامد. تنها دو پاشنه در سنگی نابرجا بدست آمد. تمامی ساختارهای یافت شده در ترانسه II معرف یک دوره و یک فاز استقرار در بخش شمالی محوطه هستند. امکان دارد که فازهای دیگری در این بخش وجود داشته که به مرور زمان چیزی از آنها باقی نمانده است. ساختارهای این ترانسه بر روی یک بستر ماسه‌ای ایجاد شده‌اند (پلان ۱). تنها مشابهت معماری بین دو ترانسه II و III استفاده از پی سنگی است. نمونه‌ای از پی سنگی برای یک دیوار خشتی و چینه‌ای در ترانسه III با همان ابعاد سنگها و ملاط گل بدست آمده است. این پی چهار رج داشته و بخش زیادی از آن از بین رفته است.

ساختارهای مربوط به ترانسه III اکثراً خشتی، برخی نمونه‌ها چینه‌ای و در یک مورد سنگ چین است. خشت‌ها و چینه‌ها بزرگند. برخی از خشت‌ها به نظر قالبی هستند. خشت‌ها به ابعاد ۱۰×۴۰×۴۰ سانتیمتر و ملاط بین آنها از گل و به ضخامت ۲ تا ۳

۳- از رهگذر کاوش در ترانسه ها و گمانه های مذکور مشخص گردید که نخستین استقرار در محوطه به دوره مس سنگی باز می گردد و پس از آن تا دوران تاریخی محوطه خالی از سکنه بوده است. نهایتاً دو دوره فرهنگی (دوره اول: مس سنگی و دوره دوم: اشکانی) در محوطه قابل شناسایی است.

۴- طبقات مربوط به دو دوره فرهنگی اشاره شده در بالا بر روی هم قرار نداشته و در دوره دوم، استقرار در بخشهایی به غیر از بخشهای مورد توجه در دوره مس سنگی، صورت پذیرفته است. این امر با توجه به نتایج حاصل از کاوش در گمانه های آزمایشی ۵ و ۶ بیشتر مورد قبول واقع می گردد. نحوه نهشته شدن لایه ها در محوطه بر روی هم نبوده و به نظر می رسد که دو بخش مختلف از محوطه در دو دوره مختلف زمانی مورد توجه قرار گرفته و بدین ترتیب لایه های این دو دوره به ترتیب بر روی هم قرار ندارند؛ به گونه ای که آثار مربوط به دوره مس سنگی در حد فاصل بخشهای جنوبی تا غربی و آثار مربوط به دوران تاریخی در قسمتهای مرکزی، شرقی و شمالی قرار گرفته اند.

یافته های ویژه^۶

یافته های ویژه محوطه شماره ۱۱ تالوار از نظر بافت تاریخی و زمانی در دو گروه کلی قرار می گیرند. بدین ترتیب آثار یافت شده از ترانسه I که معرف دوره مس سنگی است؛ در یک گروه و آثار بدست آمده از ترانسه های II و III که معرف دوره تاریخی اند نیز در گروه دیگر قرار می گیرند. لازم به ذکر است که از گمانه های شماره ۵ و ۶ هیچ یافته ویژه ای بدست نیامد.

ترانسه I

از مجموع مواد فرهنگی بدست آمده از ترانسه I، ۴۴ مورد در گروه اشیاء ویژه این ترانسه قرار می گیرند. این اشیاء بر اساس جنس در سه گروه مجزا قابل طبقه بندی هستند. این سه گروه عبارتند از اشیاء گلی، اشیاء سنگی و اشیاء متفرقه (تصویر ۱۰ و تصویر رنگی ۱۰).

سانتیمتر است. یک نمونه آوار بسیار منظم خشتی در گوشه شمال شرقی ترانسه یافت شد و با توجه به نظم موجود احتمال چیدمان خشتها از ضخامت نیز در این مورد وجود دارد؛ اما به علت قرار گرفتن در گوشه ترانسه و امتداد یافتن آن به بیرون ترانسه، اظهار نظر قطعی در این مورد امکان پذیر نیست (تصویر ۹ و تصویر رنگی ۹). کنج دیوارها حالت نود درجه داشته و به نظر می رسد که دارای چفت و بست هستند.

علاوه بر ساختارهای فوق الذکر، سه مورد کف سازی، یک پیت و یک اجاق نیز بدست آمده است. اجاق مذکور بسیار کوچک بوده و نزدیک به گوشه شمال غربی ترانسه و در پای دیوار سرتاسری ترانسه (با جهت شمال - جنوب) قرار دارد. چاله زباله نیز در ربع جنوب غربی ترانسه و نزدیک به دیوار سرتاسری ترانسه و درون خاک بکر کنده شده است. این پیت مربوط به اولین مرحله استقرار در ترانسه است. آثار معماری ترانسه III مربوط به یک دوره بوده و شامل سه فاز استقرار است (پلان ۲).

همانگونه که دیده شد؛ آثار معماری ترانسه های II و III علیرغم همزمانی تاریخی شباهت چندانی به یکدیگر ندارند. به احتمال فراوان فرایندهای تخریبی صورت گرفته در اثر فعالیت های انسانی (کشاورزی) و طبیعی (باد و باران)، در این موضوع تأثیر مستقیم داشته است. در مجموع و از رهگذر کاوش در هر سه ترانسه و گمانه های آزمایشی ۵ و ۶ نتایج زیر را در ارتباط با معماری می توان ارائه نمود:

۱- با توجه به آثار بدست آمده از ترانسه I و گمانه آزمایشی ۶، به نظر می رسد که آثار مربوط به دوره مس سنگی در بخشهای غربی تا جنوبی محوطه قرار دارد. بدلیل یافت نشدن آثار معماری در ترانسه I و بدست آمدن شواهدی از آوار خشتی در گمانه آزمایشی شماره ۶، برای دستیابی به آثار احتمالی مربوط به معماری دوره مس سنگی، باید به کاوش در بخشهای جنوبی و جنوب غربی دست زد.

۲- بر اساس آثار بدست آمده از ترانسه های II و III و گمانه های آزمایشی ۵ و ۶، استقرار مربوط به دوره اشکانی در بخشهای مرکزی، شرقی و شمالی محوطه قرار داشته و پراکندگی سفال های سطحی نیز تا حدودی بر این امر صحنه می گذارد.

۶- برای اطلاعات کاملتر در ارتباط با یافته های ویژه و تصاویر آنها رجوع کنید به (ولی پور، ۱۳۸۹).

۱- اشیاء گلی

۲۶ شیء در این گروه قرار می گیرند که می توان آنها را بر اساس مشابهت، جنس و کاربری در زیرگروههای مجزا قرار داد که به ترتیب بیشترین تعداد عبارتند از: سردوک، شیء گل پخته، ژتون سفالی، پیکرک حیوانی، جوش کوره، ژتون گلی و اثر مهر (۴).

۱-۱- سردوک

۱۳ عدد سردوک در این زیرگروه جای می گیرند که ۱۱ مورد از آنها از کانتکست ۱۰۰۲ و دو مورد از کانتکست ۱۰۰۱ بدست آمده اند. تمامی این سردوکها از جنس گل پخته بوده و از نظر شکل ظاهری و تکنیک ساخت مانند هم هستند. بیشتر نمونه ها مخروطی شکل بوده و در قسمت فوقانی آنها حفره ای ایجاد گردیده است. سوراخ سردوک در وسط این حفره ایجاد شده است. ایجاد حفره در قسمت فوقانی سردوکها سبب گردیده تا یک نوار دورتادور لبه سردوک ایجاد گردد و محل مناسبی برای تزئین بوجود آید. در برخی نمونه ها در این بخش تزئینات هندسی به صورت نقش کنده به چشم می خورد. یک نمونه نیز از نوع سردوک های مدور است. تمامی سردوکها به جز یک نمونه شکسته بدست آمده اند.

۷ نمونه از سردوکها منقوش و ۶ نمونه فاقد نقش هستند. نقوش ایجاد شده روی نمونه سالم عبارت است از سه خط موازی عمودی و شش خط موازی افقی که سه تا سه تا با هم موازیند. در واقع حد فاصل دو دسته از خطوط موازی عمودی، دو دسته سه تایی از خطوط افقی ایجاد شده است. درون حفره سردوک و دورتادور سوراخ آن، نقوش کنده نقطه ای دیده می شود. در قسمت تحتانی آن (بدنه مخروطی شکل) هیچ گونه نقشی ایجاد نشده است (تصویر ۱۰ و تصویر رنگی ۱۰: شماره ۱). مابقی نقوش عبارتند از خطوط زیگزآگ، خطوط منحنی موازی (در هر بخش از نقش سه خط منحنی موازی ایجاد شده که از دو طرف به نقوش قبل و بعد از خود متصل می گردد)، خطوط نیمدایره موازی (نحوه اتصال نیمدایره ها مانند نمونه قبلی است) و خطوط منحنی سرتاسری (هر دسته از خطوط جدا از نقش قبل و بعد از خود بوده و در هر دسته هفت خط منحنی موازی دیده می شود).

۲-۱- شیء گلی پخته

چهار شیء گلی پخته در این زیرگروه قرار دارند که سه مورد از آنها شباهت ظاهری زیادی با یکدیگر دارند. هر سه مورد به شکل کاسه های بسیار کوچک و مینیاتوری هستند که علت ساخت و کاربرد آنها مشخص نیست. چهارمین مورد متفاوت از سه نمونه دیگر بوده و هیچ شباهتی به آنها ندارد. چستی و کاربرد این نمونه مشخص نیست. یک زانده کوچک در بخش انتهایی آن دیده می شود. این مورد نیز از سرند بدست آمده است.

۳-۱- ژتون

سه مورد ژتون سفالی و یک نمونه ژتون از جنس گل پخته از ترانشه I بدست آمده است. ژتونهای سفالی با استفاده از سفال-های مس سنگی ساخته شده اند. از میان آنها، دو مورد سالم و نمونه دیگری شکسته شده است. آخرین نمونه یک ژتون از جنس گل پخته و مدور است. از این گونه از محوطه های دوره نوسنگی نیز گزارش شده است.^۷

۴-۱- پیکرک حیوانی

دو عدد پیکرک حیوانی از ترانشه I یافت شده است. بخش قابل توجهی از نمونه اول شامل یک شاخ، سر، دستها، بدن، بخش کوچکی از پاها و دم حیوان سالم باقی مانده است. این نمونه به حالت طبیعت گرایانه ساخته شده و با توجه به شاخ و دم به نظر می رسد که پیکرک مذکور مربوط به یک بز باشد. طول این پیکرک از سر تا دم ۴ سانتی متر، ارتفاع آن از شاخ تا کف پا ۳ سانتی متر و ضخامت آن ۱/۵ سانتی متر است. (تصویر ۱۰ و تصویر رنگی ۱۰: شماره ۲). در مقایسه با نمونه قبل میزان تخریب نمونه دوم بیشتر بوده و بدن، دم و بخشی از پاها باقی مانده است. این نمونه نیز حالت طبیعت گرایانه داشته و به نظر می رسد که مربوط به یک بز باشد. طول این پیکرک از سر تا دم ۳ سانتی متر، ارتفاع آن از بالاترین قسمت تا کف پا ۱/۷ سانتی متر و ضخامت آن ۱/۵ سانتی متر است (تصویر ۱۰ و

۷- برای نمونه می توان به تپه خالصة (ولی پور، ۱۳۸۸)، ابراهیم آباد (فاضلی نشلی، ۱۳۸۵ الف و ب)، آسیاب و گنج دره (Schmandt-Besserat, 1974) و ... اشاره نمود.

تصویر رنگی ۱۰: شماره ۳).
مسطح شده است. این شیء ظاهری نزدیک به دوزنقه داشته و بخشی از آن نیز دچار شکستگی شده و کاربری آن نامشخص است.

۱-۵- جوش کوره

چهار قطعه جوش کوره از این ترانسه بدست آمد. با توجه به ظاهر نمونه ها به نظر نمی رسد که مربوط به قطعات سفالی باشند و انتصاب آنها به شیئی خاص امکان پذیر نیست؛ لذا حضور آنها را نمی توان با قطعیت به وجود کوره سفالگری در محوطه مربوط دانست.

۱-۶- اثر مهر (۴)

بخش زیادی از این یافته از بین رفته و بازسازی نقش ایجاد شده مشکل است. به نظر می رسد که این نمونه در زمان سالم بودن مدور یا بیضی بوده است. در قسمت نزدیک لبه اثر مهر دو خط منحنی موازی دیده می شود که به احتمال سرتاسری بوده چراکه این نقش مایه دو بار بر روی بخش باقی مانده اثر مهر دیده می شود. دو انتهای خطوط به لبه بیرونی اثر مهر منتهی می شوند. نقش مایه خطوط منحنی در امتداد یکدیگر در سردوک های بدست آمده از همین ترانسه نیز به چشم می خورد. در قسمت مرکزی اثر مهر، نیمی از یک موتیف دایره ای شکل باقی مانده و در وسط آن نیز یک نقش مایه بیضی شکل توپر دیده می شود. پشت این شکل به گمان اثر و رد یک طناب یا ریسمان وجود دارد.

۲- اشیاء سنگی

پنج شیء در این گروه قرار می گیرند که بر اساس مشابهت، جنس و کاربری در زیرگروه های معجزا قرار داده شده اند. این زیرگروه ها به ترتیب بیشترین تعداد عبارتند از: مشته سنگی، شیء سنگی نامشخص و مهر استامپی.

۲-۱- مشته سنگی

سه مشته سنگی در این زیرگروه قرار دارند. هر سه نمونه از نظر شکل ظاهری مدور بوده و آثار ضربه بر بخشی از بدنه آنها دیده می شود. هر سه مورد سالم بدست آمده اند.

۲-۲- شیء سنگی نامشخص

جنس این یافته از نوع سنگهای متخلخل بوده و تمام جوانب آن

۳-۲- مهر استامپی

این یافته در محوطه منحصر به فرد بوده و از جنس سنگ است. از نظر شکل ظاهری می توان این مهر را در گروه مهرهای هرمی شکل قرار داد. قاعده آن مستطیل شکل بوده ولی چهار گوشه مستطیل در راس هرم به یکدیگر متصل نمی شوند بلکه راس هرم حالتی خطی به خود می گیرد. در طرفین دو وجه بلندتر هرم سوراخی جهت عبور نخ تعبیه شده است. چهار وجه هرم کاملاً صاف نبوده و انحنا بسیار کمی در آنها دیده می شود. قاعده مستطیل شکل مهر جهت ایجاد نقش به دو قسمت تقریباً مربع شکل تقسیم شده و نقوش به صورت جناغی بر روی آن کنده شده اند. نقش در هر دو بخش مربعی شکل تقریباً یکسان است. طول قاعده مهر ۳/۴ سانتی متر و ارتفاع آن ۲ سانتی متر است (تصویر ۱۰ و تصویر رنگی ۱۰: شماره ۴).

۳- اشیاء متفرقه

۳-۱- صدف

۱۵ عدد صدف از ترانسه I بدست آمد که همگی شکسته هستند. آثار کارشدگی بر روی هیچ یک از این نمونه ها دیده نمی شود و نمی توان کاربری خاصی برای آنها متصور شد. به هر روی کاربری آنها از دو حال نمی تواند خارج باشد یا جنبه تزئینی داشته اند که هیچ نمونه کارشده ای از آنها به دست نیامده است و یا کاربری خوراکی داشته اند که این نیز منوط به انجام آزمایش و شناسایی گونه صدفهای یافت شده است. دو مورد از صدفها دارای اثر سوختگی هستند.

ترانسه های II و III

گروه دوم، اشیاء ویژه یافت شده از ترانسه های II و III هستند که از لحاظ زمانی به دوره اشکانی تاریخگذاری می شوند. در این بخش شرح مجموع یافته های ویژه دو ترانسه II و III ارائه می گردد. این اشیاء بر اساس جنس، کاربرد و شباهت های ظاهری طبقه بندی می شوند. در مجموع ۲۰ یافته ویژه از دو ترانسه II و III بدست آمد. تعداد اشیاء مربوط به ترانسه III (۱۲)

است. نمونه مذکور بزرگ بوده و مربوط به قطعه سفال نیست و ممکن است که مربوط به چانه گل یا شی دیگری باشد. به هر روی حضور این قطعه جوش کوره نشانگر وجود کوره در محل است.

۲- اشیاء سنگی

چهار شی سنگی در این گروه قرار دارد که در قالب سه زیرگروه قابل طبقه بندی هستند. این سه زیرگروه عبارتند از: پاشنه در، شی سنگی نامشخص و سنگ چاقو تیز کن.

۲-۱- پاشنه در

هر دو پاشنه در سنگی از ترانسه II بدست آمده‌اند. از این دو نمونه یکی بزرگتر از دیگری است. بخشهایی از پاشنه در سنگی بزرگتر دچار شکستگی شده اما حفره آن کامل است. به نظر می‌رسد که سطح روی آن در ابتدا مسطح بوده و پشت آن محدب. حفره دقیقاً در وسط قرار داشته و آثار چرخش پایه در قسمت درونی حفره به صورت دایره متحد المکز دیده می‌شود. ارتباط این نمونه با هیچ ورودی مشخص نگردید. این نمونه تقریباً بیضوی است. نمونه دوم کوچکتر و بسیار سبکتر از نمونه پیشین است. جنس این نمونه از نوع سنگهای متخلخل بوده و بسیار سبک است. این نمونه کروی شکل و سالم است. حفره دقیقاً در وسط قرار گرفته است. ارتباط این نمونه نیز با هیچ سازه معماری مشخص نگردید (تصویر ۱۱ و تصویر رنگی ۱۱: شماره‌های ۱ و ۲).

۲-۲- شی سنگی نامشخص

این شی از ترانسه III بدست آمده است. جنس آن از سنگ‌های متخلخل بوده و بر بخشهایی از آن آثار کارشده‌گی و سایش به چشم می‌خورد (مشابه نمونه‌ای از ترانسه I. به هر روی کاربری این شی نامشخص است.

۲-۳- سنگ چاقو تیز کن

یک نمونه سنگ چاقو تیز کن از ترانسه III بدست آمد. این سنگ تقریباً مستطیل شکل بوده و لبه‌های آن گرد شده است. دو سطح بالا و پایین و همچنین طرفین آن کاملاً صاف است. مشابه این نمونه هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مورد) بیشتر از ترانسه II (۸ مورد) است. علیرغم اینکه حجم خاکبرداری در ترانسه II بیشتر از ترانسه III بوده است. تمامی یافته‌های ویژه از نظر جنس طبقه‌بندی شده و در پنج گروه جای می‌گیرند. این پنج گروه به ترتیب تعداد اشیاء موجود در هر یک شامل اشیاء گلی، اشیاء سنگی، اشیاء گچی، اشیاء چوبی و اشیاء متفرقه می‌گردند. هر یک از گروهها با توجه به اشیاء قرار گرفته در آنها به زیرگروههایی نیز تقسیم شده‌اند (تصویر ۱۱).

۱- اشیاء گلی

شش نمونه در این گروه قرار می‌گیرند که خود به سه زیرگروه تقسیم شده‌اند. این سه زیرگروه عبارتند از اشیاء سفالی، گل اخرا و جوش کوره تقسیم می‌شوند.

۱-۱- اشیاء سفالی

سه ظرف نیمه کامل سفالی و یک لوله سفالی در این قرار می‌گیرند. هر سه ظرف نیمه کامل از ترانسه II بدست آمده و شامل دو کاسه و یک خمره اند که فرم کامل هر دو کاسه قابل بازسازی بوده و شباهت زیادی از نظر فرم با یکدیگر دارند. این دو کاسه فرمی کروی دارند (تصویر ۱۳). خمره نیز فرمی تقریباً بیضوی دارد. بر روی هر سه مورد نقوش کنده سرتاسری به چشم می‌خورد. لوله سفالی مربوط به ترانسه III است. لوله سفالی مربوط به یک ظرف سفالی است و نمونه مشابه آن در میان قطعات سفالی وجود دارد با این تفاوت که در قطعه سفال مذکور بخش کمی از لوله باقی مانده و تکه باقی مانده نیز کوچکتر از این لوله سفالی است (طرح ۲: شماره‌های ۵۲، ۵۳ و ۱۰۱).

۱-۲- گل اخرا

تنها نمونه گل اخرا از ترانسه III بدست آمده است. این نمونه کوچک بوده و کاربری آن مشخص نیست. مشخصاً با توجه به ابعاد این نمونه و تک بودن آن، مربوط به اندود کف یا دیوار نیست.

۱-۳- جوش کوره

قطعه جوش کوره یافت شده از گروه دوم مربوط به ترانسه III

۳- اشیاء گچی

دو شیء گچی در این گروه قرار دارند. نمونه اول یک شیء گچی نامشخص و تقریباً مستطیل شکل است و به نظر می رسد که بر روی آن کار شده و شکل آن حاصل همین کارشدگی است؛ اما کاربری آن مشخص نیست. جنس آن نیز از گچ خالص است و هیچگونه ناخالصی درون آن دیده نمی شود. نمونه دوم یک سردوک گچی مدور است که بخش بالایی آن دارای فرورفتگی بوده و سوراخ سردوک در قسمت مرکزی این فرورفتگی ایجاد شده است. قسمت پایین سردوک کاملاً محدب است. خمیره سردوک از گچ خالص بوده و هیچگونه ناخالصی یا آمیزه در آن به چشم نمی خورد. با توجه به جنس این سردوک مشخص نیست که آیا سردوک حالت کاربردی داشته است یا خیر. هر دو نمونه نیز از ترانسه III بدست آمده اند (تصویر ۱۱: شماره های ۳ و ۴).

۳- اشیاء چوبی

تنها شیء چوبی بدست آمده مربوط به ترانسه II است. سه تکه از این شیء بدست آمد. کاربری این شیء چوبی به علت شکستگی مشخص نیست. بر روی این قطعات نقوش کنده خطی عمودی و افقی به چشم می خورد. با توجه به جنس شیء و سالم ماندن آن احتمال جدید بودن این شیء دور از ذهن نیست.

۴- اشیاء متفرقه

نه قطعه صدف در این گروه قرار می گیرند. چهار قطعه مربوط به ترانسه II و پنج قطعه مربوط به ترانسه III هستند. کاربرد این اشیاء مشخص نیست و احتمال کاربرد تزئینی برای آنها وجود دارد. به هر روی کاربری آنها از دو حال نمی تواند خارج باشد یا جنبه تزئینی داشته اند که هیچ نمونه کار شده ای از آنها به دست نیامده است و یا کاربری خوراکی داشته اند.

مصنوعات سنگی

در مجموع ۸۹ قطعه مصنوع سنگی از ترانسه های I، III و گمانه آزمایشی شماره ۵ بدست آمد. هیچ نمونه ای در ترانسه II شناسایی نشد. بیشترین تعداد مصنوعات سنگی محوطه از ترانسه

I و کمترین تعداد از گمانه شماره ۵ بدست آمد. این مصنوعات به تفکیک ترانسه به شرح زیرند:

ترانسه I

۸۰ قطعه مصنوع سنگی از ترانسه I بدست آمده است. این مصنوعات عبارتند از: ۱۱ قطعه سنگ مادر، ۱۷ قطعه تیغه، ۵ قطعه ریزتیغه، ۴۶ قطعه تراشه و ۱ نمونه نیز نامشخص است (تصویر ۱۲).

ترانسه III

۸ قطعه مصنوع سنگی از ترانسه III بدست آمد. این مصنوعات عبارتند از: ۱ قطعه سنگ مادر و ۷ قطعه تراشه. به احتمال فراوان کم بودن ابزارها در این تراشه به این علت است که استقرار آن به دوران تاریخی بازمی گردد.

گمانه آزمایشی شماره ۵

تنها یک عدد تراشه سنگی از این گمانه و از کانتکست ۵۰۰۲ بدست آمد. کم بودن مصنوعات در این گمانه در ارتباط مستقیم با وسعت و دوره زمانی آن است.

علاوه بر مصنوعات سنگی بدست آمده از کاوش، تعدادی مصنوع سنگی نیز از سطح محوطه جمع آوری گردید. بیشترین تراکم مصنوعات سنگی در دامنه های غربی و جنوبی محوطه و حد فاصل آنها دیده می شود. پس از آن بیشترین تعداد متعلق به دامنه شرقی محوطه هستند. همان گونه که پیشتر ذکر گردید پراکندگی سفال های گونه دالما در دو بخش غربی و جنوبی بیش از سایر قسمتها بود. این دو موضوع در کنار هم می تواند معنادار باشد (تصویر ۱۴ و تصویر رنگی ۱۲).

نکته قابل ذکر دیگر جنس مناسب مصنوعات سنگی جهت ابزارسازی است. با توجه به تعداد کم مصنوعات سنگی حاصل از کاوش و بررسی محوطه از یک سو و وجود سنگ مادرها - که غالباً به عنوان نشانه ای برای تولید ابزارها در محل به شمار می روند- از سوی دیگر، نمی توان به طور قطع در مورد تولید آنها در محل اظهار نظر نمود. دسترسی به ماده خام ابزارسازی نیز

علیرغم اینکه ساختارهای معماری و نتایج ملموسی از یکجانشینی مربوط به این دوره در ترانسه I شناسایی نگردید؛ حجم قابل توجه خاکستر در شیب تپه و بدست آمدن اشیائی چون مهر، سردوک سفالی، بقایای پیکرک های گلی و تعداد فراوانی قطعات سفالی در این ترانسه و محوطه، نشان از استقرار طولانی مدت دوره مس سنگی در این مکان دارد. عدم وجود ساختار منظم معماری در این مکان را می توان با چند احتمال مورد توجه قرار داد:

۱- استقرار مس سنگی این مکان دائمی نبوده و جوامع عمدتاً دامپرور بصورت فصلی و به صورت چادرنشینی در این محوطه مستقر بوده‌اند. با توجه به حجم داده ها امکان دارد استقرار های فصلی در مدت زمانی طولانی در طول دوره مس سنگی میانی بخاطر موقعیت مناسب زیست محیطی این منطقه در این مکان سکنی گزیده اند.

۲- با توجه به وسعت محوطه احتمال وجود ساختار منظم معماری مربوط به یک جامعه یکجانشین در بخش های دیگر محوطه وجود دارد؛ بنابراین ممکن است عواملی چون شخم زدن زمین و شسته شدن خاک توسط آب باران و سایر عوامل جوی موجب جابجایی مواد فرهنگی در سطح محوطه شده است. از سوی دیگر به دلیل نزدیکی محوطه به رود تالوار و وجود زمین های حاصلخیز در اطراف آن که به گفته اهالی در شیوه کشاورزی مبتنی بر آبیاری ۱۰ تن گندم در هر هکتار محصول می دهند؛ این احتمال وجود دارد که محوطه همانگونه که هنریکسون و ویتالی می گویند (43: 1987) یک استقرار کشاورزی کوچک باشد. هرچند که تعداد تیغه های سنگی بدست آمده از کاوش چندان زیاد نیست و نمونه ها را نیز نمی توان قطعاً تیغه داس دانست. به علاوه ۱۳ قطعه سردوک نیز از ترانسه I بدست آمده و حضور سردوک ها را با فعالیت هایی چون ریسندگی در ارتباط می دانند. هرچند که فعالیتی چون ریسندگی در یک جامعه کشاورز نیز انجام می پذیرد.

۳- با توجه به وجود لایه نسبتاً ضخیم خاکستر و مواد فرهنگی داخل آن در شیب غربی محوطه و در محل ترانسه I به نظر می رسد که این قسمت از تپه محل دور ریز پس مانده های مواد مصرفی ساکنان مستقر در این محوطه بوده است. وجود

نکته مهمی است که درک آن تنها با بررسی کامل منطقه امکان پذیر است؛ هرچند که با توجه به قرار داشتن محوطه در منطقه زاگرس، احتمال دسترسی به ماده خام در منطقه وجود دارد. به علاوه تمامی مصنوعات یافت شده جنس مناسبی دارند که این نکته نیز تا حدودی دسترسی به یک یا چند منبع مواد خام را توجیه می کند.

برآیند

با کاوش در محوطه شماره ۱۱ سد تالوار آثاری از دوران های مس سنگی و تاریخی مشخص گردید. یافته های حاصل از کاوش در این محوطه در کنار آثار سایر محوطه های کاوش شده در حوضه آبرگیر سد تالوار، اطلاعات درخور توجهی از دوران های پیش از تاریخی تا اسلامی در اختیار باستان شناسان قرار می دهد.

بر اساس یافته های سفالی مربوط به ترانسه I محوطه برای اولین بار در دوره مس سنگی مسکونی شده است. بر اساس مقایسه های اولیه صورت گرفته و وجود شباهت بین سفال های این محوطه از نظر نقش کنده جناغی و سوراخ روی بدنه سفال، با سهاچای تپه زنجان (عالی، ۱۳۸۶) و تپه شیزر تاستان (ولی-پور، ۱۳۸۵) و با توجه به ارائه تاریخ گذاری مطلق از این محوطه-ها، استقرار مس سنگی محوطه شماره ۱۱ مربوط به فرهنگ دالماس. علاوه بر نقوش از لحاظ فرم نیز مشابهت بین این محوطه ها وجود دارد. به علاوه شباهت های فرمی با منطقه شمال غرب و زاگرس نیز دیده می شود. با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه و قرار گرفتن آن بین منطقه زاگرس مرکزی، شمال غرب و استان زنجان، این شباهت ها توجیه پذیرند.

دوره دالما به عنوان بخش ابتدایی مس سنگی میانی (وویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۱۹) یا مس سنگی میانی قدیم (Henrickson & Vitali, 1987: 37) در منطقه زاگرس مرکزی و به عنوان فرهنگ مس سنگی^۸ در منطقه شمال غرب (وویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۶۷) شناخته می شود.

۸- چارلز برنی بر اساس کاوش های یاتیق تپه معتقد است که بین دوره حاجی فیروز و دالما شکافی ۵۰۰ ساله وجود دارد (Burney, 1964: 58).

روی هم قرار ندارند و محوطه به صورت افقی گسترش یافته است.

در مجموع برای آگاهی کاملتر در باره ماهیت استقرارهای دوره مس سنگی و تاریخی این محوطه، باید کاوش ها تداوم یابد. به عبارت بهتر کاوش در فصل نخست مدارک قابل توجهی از ساختار فرهنگی جوامع دوره‌های مس سنگی و تاریخی آشکار ساخت، اما این کاوش ها برای درک ابعاد مختلف استقرار در این مکان کافی نیست.

سپاسگزاری

بر خود لازم می دانیم که از جناب آقای دکتر خوشنویس رئیس محترم پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و جناب آقای دکتر لشگری رئیس محترم وقت پژوهشگاه باستان شناسی بخاطر صدور مجوز کاوش و حمایت از هیأت سپاسگزاری نماییم. همچنین از سرکار خانم غضنفری در پژوهشگاه باستان شناسی برای تلاش در رتق و فتق مقدمات کار و تسهیل امور سپاسگزاریم. از ریاست محترم وقت سازمان میراث فرهنگی استان زنجان جناب آقای الهی و همکاران محترمشان که با روی گشاده این هیأت را مورد حمایت قرار دادند؛ سپاسگزاریم. طی مدت کاوش در محدوده سد تالوار جناب آقای مهندس هاشمی کیا، رئیس محترم پروژه سد و همکارانشان جناب آقای سرهنگ شاهین، جناب آقای محمدی، جناب آقای شهنواز و جناب آقای مصطفوی با روی گشاده پذیرای هیأت کاوش شدند؛ بنابراین از این عزیزان نیز صمیمانه سپاسگزاریم.

قطعات ناقص و شکسته سردوک‌های گلی و پیکرک‌های حیوانی و تعداد قابل توجهی قطعات شکسته سفال که حتی یک نمونه سالم در بین آنها نبود؛ این فرض را تقویت می نماید. بنابراین به نظر می رسد محل اصلی استقرار ساکنان دوره مس سنگی این محوطه را باید در نقاط دیگری از این محوطه جستجو نمود و این مستلزم تداوم کاوش ها در این محل است.

بر اساس مقایسه اولیه سفال‌های بدست آمده از ترانسه‌های II و III و با توجه به حضور سفال جلینگی در میان یافته‌های سفالی این دو ترانسه به عنوان گونه شاخص دروه اشکانی در منطقه غرب ایران (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۲۴)، این محوطه در دوران اشکانی نیز مسکونی بوده و معماری آن مبتنی بر ساختارهای سنگی، خشتی و چینه‌ای (در مواردی با پی سنگی) است. آثار و شواهد استقرار دوره اشکانی در بخشهای مرکزی، شمالی و احتمالاً شرقی قرار داشته است.

با وجود همخوانی سفالها در دو ترانسه، تفاوت در ویژگی های معماری این دو ترانسه احتمالاً بیانگر ساختار متفاوت استقرار در بخش های مختلف این محوطه در دوره مورد نظر است.

با توجه به آنچه گفته شد؛ نخستین استقرار در دوره مس سنگی میانی و در چارچوب فرهنگ دالما صورت پذیرفته و پس از آن محوطه تا دوران تاریخی متروک باقی مانده و مجدداً در این زمان محوطه مسکونی شده است. به علت تفاوت در محل استقرار در دوره های مختلف، لایه ها این دو دوره بر

منابع

الف) فارسی

خطیب شهیدی، حمید، ۱۳۸۹، گزارش مقدماتی کاوش در محوطه شماره ۲ سد تالوار، آرشیو پژوهشگاه باستان شناسی، (منتشر نشده).

خسروزاده، علیرضا و عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، توصیف، طبقه بندی و تحلیل گونه شناختی سفال دوره اشکانی و ساسانی در منطقه ماه نشان زنجان، مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی حوزه شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش، انتشارات پژوهشگاه باستان شناسی.

بهنیا، علی، ۱۳۸۷، گزارش مقدماتی بررسی باستان شناختی بخش سریش آباد شهرستان قروه، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان کردستان، (منتشر نشده).

حصاری، مرتضی، ۱۳۸۹، گزارش مقدماتی کاوش در محوطه شماره ۹ سد تالوار، آرشیو پژوهشگاه باستان شناسی، (منتشر نشده).

گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در محوطه شماره ۱۱ سد تالوار، بیجار، کردستان

ترجمه سجاد علی بیگی و شکوه خسروی، مجله باستان پژوه، نشریه هسته علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال دوازدهم، شماره ۱۸، صص ۱۱۷-۱۰۴.

وحدتی نسب، حامد، ۱۳۸۷، گزارش بررسی باستان‌شناختی سد مخزنی تالوار بیجار، کردستان، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).

وحدتی نسب، حامد و حیدریان، محمود، ۱۳۸۹، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد تالوار (بیجار)، مجله پیام باستان‌شناس، مجله علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، سال ششم، شماره دوازدهم، صص ۶۸-۵۳.

ولی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۸۵، گزارش مقدماتی فصل نخست کاوش باستان‌شناختی تپه شیر تاستان، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۸، گزارش فصل اول کاوش در تپه خالصه خرم دره، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۹، گزارش فصل اول کاوش در محوطه شماره ۱۱ سد تالوار، کاوش‌های باستان‌شناسی نجات بخشی حوزه آبگیر سد تالوار (بیجار)، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی، (منتشر نشده).

وویت، مری ماتیلدا و دایسون، رابرت هنری، ۱۳۸۲، گاهنگاری ایران از حدود هشت هزار تا دو هزار پیش از میلاد، ترجمه اکبر پورفرج و احمد چایچی امیرخیز، تهران، انتشارات نسل باران.

Braidwood, R.J., 1960, Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full-Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kermanshah, *Illustrated London News*, Vol. 237, No. 6325, pp. 695-697.

_____, How, B., & Reed, C.A., 1961, The Iranian Prehistoric Project, *American Association for the Advancement of Science*, Vol. 133, pp. 2008-2010.

عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۶، کاوش‌های باستان‌شناسی نجات بخشی پست سد گلابرزنجان، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

عزیزی، اقبال، ۱۳۸۱، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی منطقه ده بنه بخش چنگ الماس، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان کردستان (منتشر نشده).

_____، ۱۳۷۸، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی بخش چهاردولی شهرستان قروه، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان کردستان، (منتشر نشده).

فاضلی نشلی، حسن، ۱۳۸۵ الف، گزارش فصل اول کاوش در تپه ابراهیم آباد، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

فرهنگ جغرافیائی شهرستان‌های کشور (استان کردستان)، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح.

کریمی، زاهد، ۱۳۸۵، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان قروه، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان کردستان (منتشر نشده).

مترجم، عباس، ۱۳۸۹، کاوش‌های باستان‌شناختی تپه قشلاق چهل امیران حوضه آبگیر سد تالوار، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی، (منتشر نشده).

محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۹، کاوش‌های باستان‌شناختی تپه رضاآباد حوضه آبگیر سد تالوار، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی، (منتشر نشده).

مورتسن، پلر، ۱۳۸۸، استقرارهای دوره مس و سنگ در دره هلیلان،

(ب) غیرفارسی

Burney, C.A., 1964, Excavations at Yanik Tepe, Azarbayjan, 1962: Third Preliminary Report, *Iraq*, Vol. 26, No. 1, pp. 54-61.

Dyson, R.H.Jr., & Young, T.C.Jr., 1960, The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe, *Antiquity* XXXIV, pp. 1927.

Hamlin, C., 1973, The 1971 Excavations at Seh Gabi, Iran, *Archaeology*, Vol. 26, No. 3, pp. 224-

228.

Hamlin, C., 1974, *Seh Gabi*, 1973, *Archaeology*, Vol. 27, No. 4, pp. 274-277.

—————, 1975, *Dalma Tepe*, *Iran XIII*, pp. 111-128.

Henrickson, E.F.F., 1983, *Ceramic Styles and Cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros, Iran*, Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto, Toronto.

—————, & Vitali, V., 1987, *The Dalma Tradition: Prehistoric Inter-Region Cultural Interaction in Highland Western Iran*, *Paleorient*, Vol. 13/2, pp. 37-45.

Levine, L.D., 1972, *She Gabi*, *Iran X*, pp. 179-180.

—————, 1975, *The Excavations at She Gabi*, *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran, 1974*, Bagherzadeh, F., (ed.), Iranian Centre for archaeological Research, Tehran, pp. 31-44.

—————, & Hamlin, C., 1974, *The Godin Project: Seh Gabi*, *Iran XII*, pp. 211-213.

Levine, L.D., & McDonald, M.A., 1977, *The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht, Iran XV*, pp. 39-50.

Mortensen, P., 1974_a, *A Survey of Prehistoric Settlements in Northern Luristan*, *Acta Archaeologica*, Vol. 45-I, pp. 1-47.

—————, 1974_b, *A Survey of Early Prehistoric Sites in the Hulailan Valley in Lorestan*, *Proceedings of the Second Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran, 1973*, pp. 34-52.

Rice, P. M., 1987, *Pottery Analysis: A Sourcebook*, Chicago, the university of Chicago press.

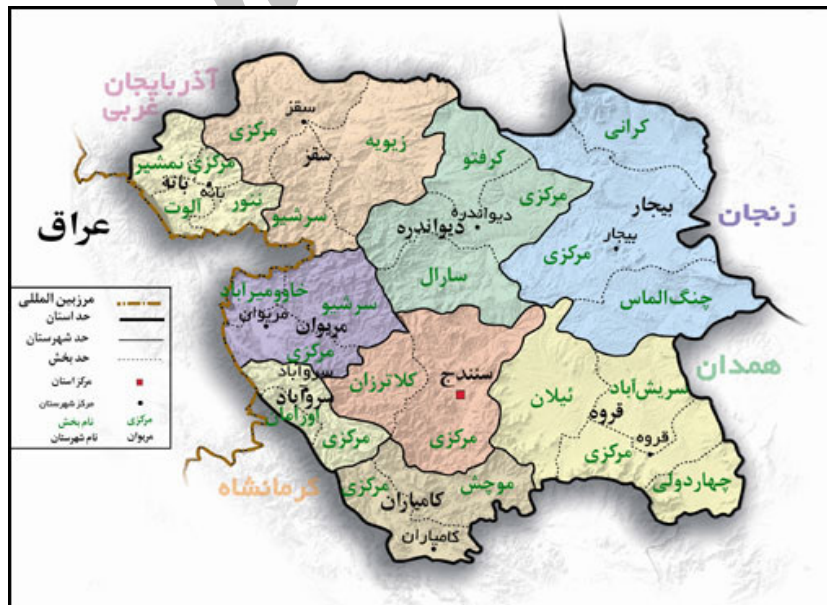
Schmandt-Besserat, D., 1974, *The Use of Clay before Pottery in the Zagros*, *Expedition 16/2*, pp. 11-17.

Solecky, R.L., & Solecky, R., 1973, *Tepe Seavan, Azarbaijan*, *Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University*, No. 3, Shiraz, pp. 98-117.

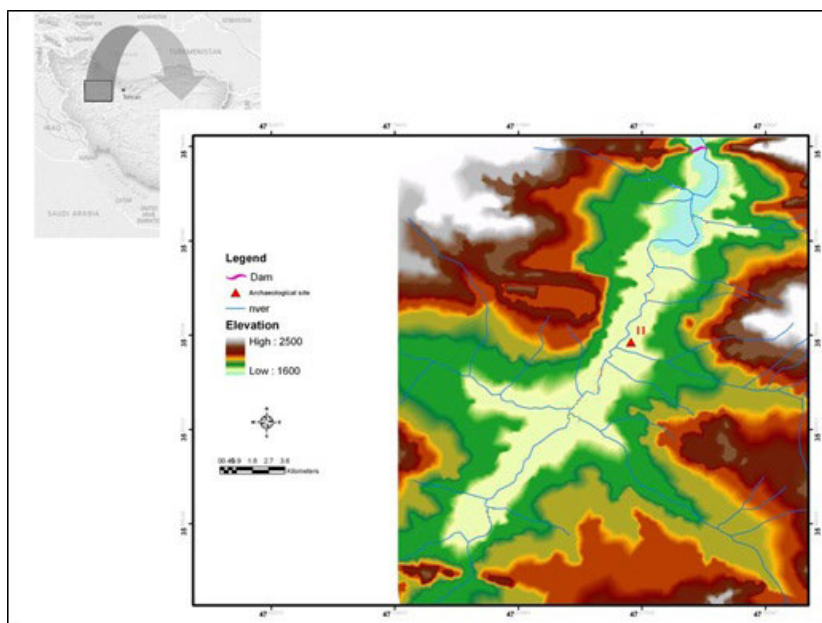
Swiny, S., 1975, *Survey in North-West Iran: 1971*, *East and West (25)*: pp. 77-98.

Young, T.C.Jr., 1963, *Dalma Painted Pottery*, *Expedition 5*, pp. 38-39.

تصاویر



نقشه ۱: تقسیمات استان کردستان، سایت سازمان نقشه برداری کشور.



نقشه ۲: محوطه شماره ۱۱ سد تالوار در حوضه آبریز سد (وحدتی نسب و حیدریان، ۱۳۸۹: ۶۳، نقشه ۱).



تصویر ۲: نمای پایانی ترانشه I.



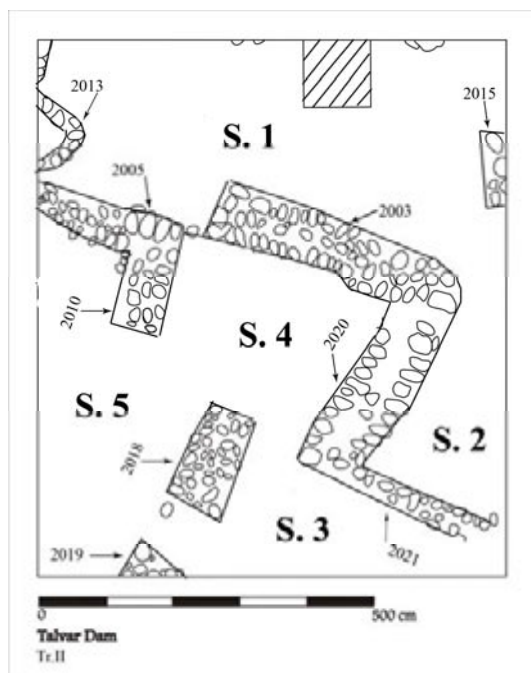
تصویر ۱: موقعیت ترانشه I در محوطه، دید از جنوب غرب.



تصویر ۴: نمای پایانی ترانشه II.



تصویر ۳: محل قرارگیری ترانشه II در محوطه و موقعیت آن نسبت به ترانشه I.



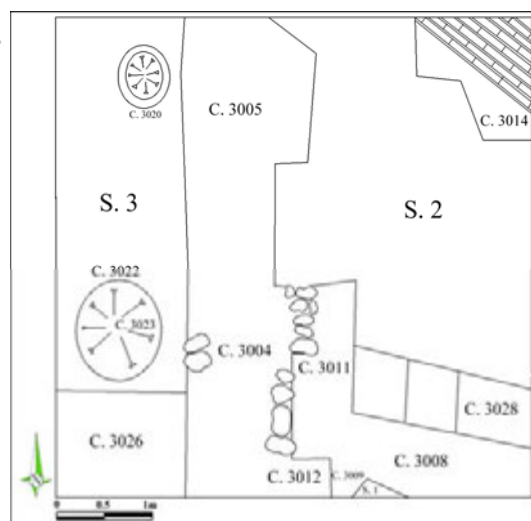
پلان ۱: پلان نهایی ترانشه II.



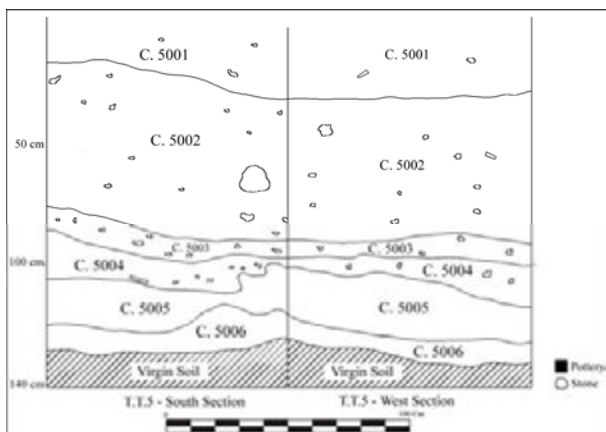
تصویر ۶: نمای پایانی ترانشه III.



تصویر ۵: گسترش ابعاد ترانشه III به ۲×۲ متر.

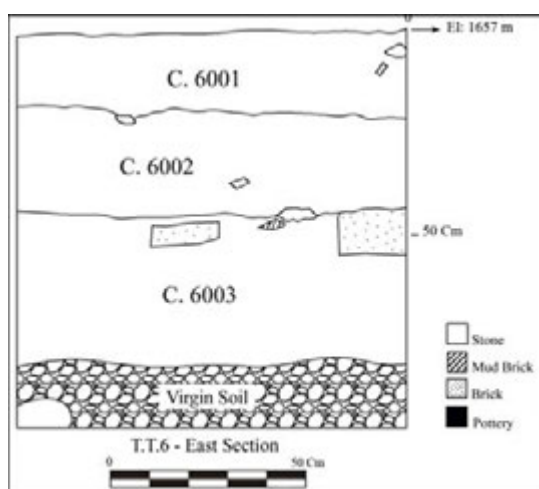


پلان ۲: پلان نهایی ترانشه III.



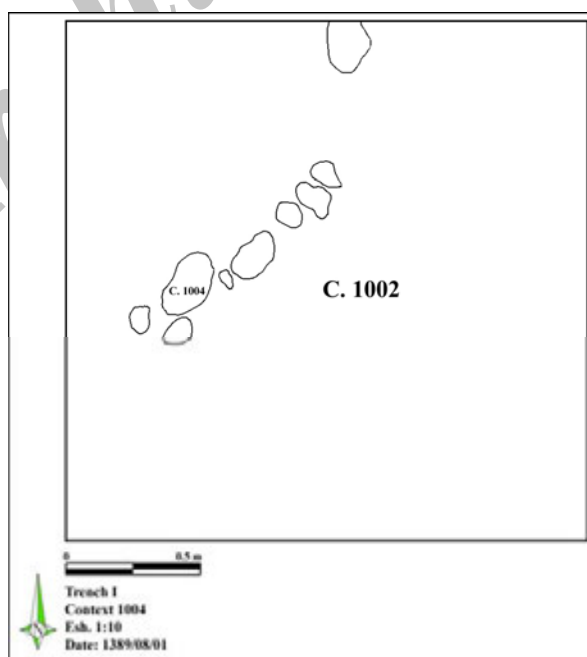
طرح برش ۱: برش دیواره‌های غربی و جنوبی گمانه آزمایشی شماره ۵.

تصویر ۷: نمای پایانی گمانه آزمایشی شماره ۵.



طرح برش ۲: برش دیواره شرقی گمانه آزمایشی شماره ۶.

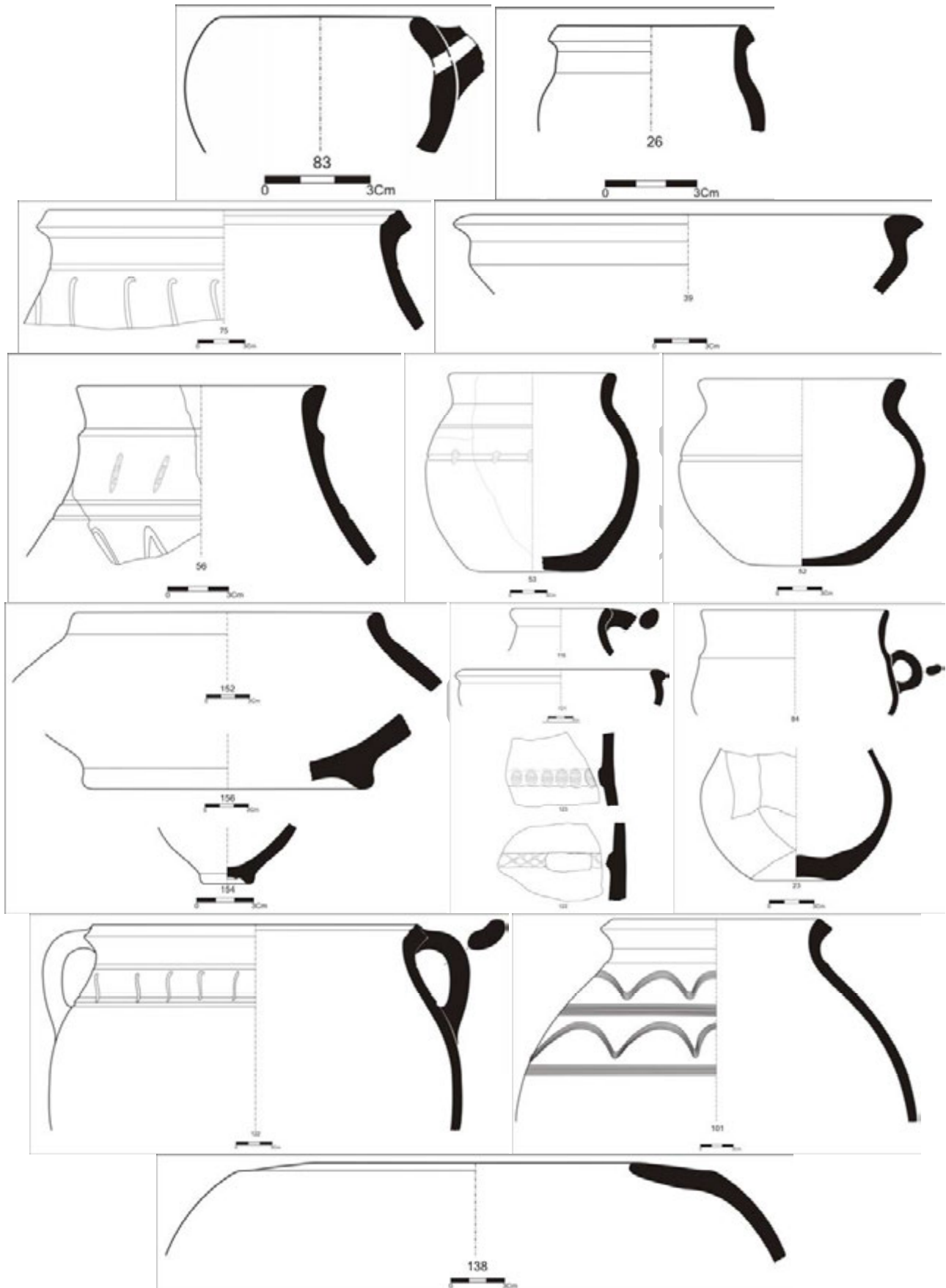
تصویر ۸: نمای پایانی گمانه آزمایشی شماره ۶.



پلان ۳: ردیف سنگ‌ها در ترانشه I.



طرح ۱: منتخب سفال‌های دوره مس سنگی.



طرح ۲: منتخب سفال‌های دوره تاریخی.



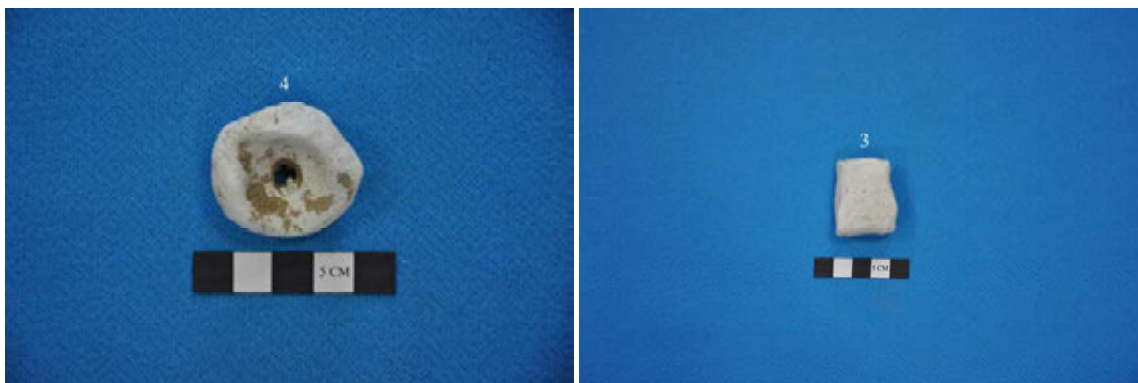
تصویر ۹: آوار منظم خشت در گوشه شمال شرقی ترانشه III.



تصویر ۱۰: منتخب اشیاء ویژه ترانشه I.



تصویر ۱۱: منتخب اشیاء ویژه ترانشه‌های II و III.



ادامه تصویر ۱۱: منتخب اشیاء ویژه ترانسه‌های II و III.



تصویر ۱۲: راست: منتخب مصنوعات سنگی ترانسه I، تصویر ۱۳: چپ: کاسه سفالی بدست آمده از ترانسه II.



تصویر ۱۴: مصنوعات سنگی یافت شده از سطح محوطه.